

صلى الله عليه وسلم

قربانی در قربانگاه عشق

زندگی نامه‌ی

سردار شهید علی اکبر قربانی

فرمانده تیپ المهدی (عج)

تدوین و نگارش:

عزت پیشوایی علوی

سرشناسه: پیشوایی علوی، عزت، ۱۳۴۴-

عنوان: قربانی در قربانگاه عشق (زندگی‌نامه سردار شهید علی‌اکبر قربانی فرمانده تیپ المهدی (عج)) تدوین و نگارش: عزت پیشوایی علوی؛ تهیه کنندگان: کنگره سرداران، امیران، فرماندهان و ۹۸۰۰ شهید استان کرمانشاه و اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان کرمانشاه

مشخصات نشر: تهران، صریر، ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری: ۱۱۰ص بهاء: ۸۰۰۰۰ ریال isbn: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۱-۰۸۴-۱

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: زندگی‌نامه سردار شهید علی‌اکبر قربانی (فرمانده تیپ المهدی (عج))

موضوع: قربانی، علی‌اکبر، ۱۳۳۶-۱۳۶۱.

موضوع: سرداران-- ایران-- سرگذشت‌نامه

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۶۷-۱۳۵۹ -- شهیدان -- سرگذشت‌نامه

شناسه افزوده: کنگره سرداران، امیران، فرماندهان و نه هزار و هشتصد شهید استان کرمانشاه

شناسه افزوده: حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان کرمانشاه

رده‌بندی کنگره: DSR/۱۶۲۶/۹۳۶۵ ۱۳۹۵

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۱۵۷۱۶



قربانی در قربانگاه عشق

(زندگی‌نامه سردار شهید علی‌اکبر قربانی فرمانده تیپ المهدی (عج))

تهیه کنندگان: کنگره سرداران، امیران، فرماندهان و ۹۸۰۰ شهید استان کرمانشاه و اداره کل حفظ آثار و نشر

ارزش‌های دفاع مقدس استان کرمانشاه

تدوین و نگارش: عزت پیشوایی علوی

ویراستار: آذر آزادی

صفحه آرا: فرزانه جلیلیان

طرح جلد: مهدی عباسیان

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۵

قطع: رقعی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۱-۰۸۴-۱

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ۸۰۰۰۰ ریال

لیتوگرافی - چاپ - صحافی: زیتون قم

کلیه حقوق این اثر متعلق است به:

کنگره سرداران، امیران، فرماندهان و ۹۸۰۰ شهید استان کرمانشاه و

اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس استان کرمانشاه

سپاسگزاری

جمع‌آوری و تدوین این کتاب میسر نمی‌شد مگر با اراده و همت عزیزانی که بارها مزاحمت ما را پذیرا بوده و با جان و دل پاسخگوی سوالات متعدد ما بودند. مساعدت بزرگوارانه خانواده ارجمند شهید قربانی، همسر مکرمه ایشان، دوستان، همسنگران، هم‌زمان و همه‌ی عزیزان همشهری سنقری که بذل محبت خود را خالصانه شامل حال ما نمودند که بتوانیم با کمک هم این مطالب ارزشمند را جمع‌آوری نموده سپاسگزاری می‌شود. از عنایات هم‌رزم شهید قربانی در عملیات ثارا... جناب آقای دکتر حسینعلی امیری معاونت محترم رئیس جمهور، سردار مراد حسنی، آقای قدرتعلی حشمتیان سردار محمد کرمی‌راد و از صبر و حوصله استاد جناب آقای کیومرث مویدی که با راهنمایی‌های ارزنده‌ی خود که ما را ارشاد نمودند، سپاسگزاریم. سرکار خانم دکتر توران محمدی به عنوان ناظر فنی و مساعدت‌های آقای اقبال بنی‌عامریان در این مجموعه و همچنین از آقای فیصل ترکمنی که در تنظیم و صفحه‌بندی مطالب نهایت تلاش را داشته‌اند، تشکر می‌شود. از عزیزان بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس و کنگره شهدای استان کرمانشاه به خاطر حمایت از چاپ این مجموعه قدردانی می‌شود.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۹
مقدمه.....	۱۳

گذر اول

تولد.....	۲۱
متانت و سخت کوشی.....	۲۵
رعایت حق و حقوق دیگران.....	۳۰
ورزشکار نمونه.....	۳۲
وفادارترین همسر.....	۳۵
برخورد با منحرفین.....	۳۹

گذر دوّم

سربازی شهید قربانی.....	۴۳
رسالت سنگین.....	۴۶
ولایت مداری.....	۴۸
اقدامات شهید در مقابله با ناامنی در سطح شهر.....	۵۱
تلاش چشمگیر.....	۵۵
پیشنهاد به شهردار.....	۵۸
جمع‌آوری کمک برای خرمشهر.....	۵۹
ترور نافرجام.....	۶۰
پیش بینی شهادت.....	۶۱
شهادت طلبی.....	۶۴
آهنگ شهادت.....	۶۸
سخنان شهید قبل از عملیات.....	۷۱
تأثیر شهادت.....	۷۴
فهرست منابع.....	۷۸

گذر سوّم

۸۱	وصیت‌نامه‌ی شهید
۹۲	مصاحبه شونده‌ها
۹۵	اسناد و تصاویر

پیش‌گفتار

انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به رهبری پیامبرگونه‌ی حضرت امام خمینی^(ره) با تکیه بر شعار الله‌اکبر برای احیای اسلام ناب محمدی^(ص) به پیروزی رسید. این انقلاب موازنه‌ی قدرت در جنگ سرد را با حفظ استقلال خود و عدم وابستگی به قدرت‌های شرق و غرب، تغییر داد و به عنوان اولین انقلاب بدون حمایت استکبار جهانی به ثمر نشست.

هنوز بیست ماه از عمر این انقلاب نوپا نگذشته بود که ارتش صدام، با حمایت قدرت‌های بزرگ جهانی به ایران اسلامی هجوم آورد و جنگی ناجوان‌مردانه را بر ملت ایران تحمیل کرد. این جنگ پایداری و مقاومت مردم ایران را در مقابل استکبار جهانی و دشمنان به تصویر کشید. آوازه‌ی این دفاع جانانه نشان سربلندی است که تا ابد در تاریخ ملت عاشورایی ما خواهد ماند.

بدون شک هشت سال دفاع مقدس و مقاومت مردم غیور ایران اسلامی در برابر دشمنان اسلام در تاریخ جهان کم‌نظیر و در تاریخ این مرز و بوم برگ‌ی زرین و افتخاری ماندگار است. این دوران طلایی گنجینه‌ای از ارزش‌های والای انسانی و الهی را به همراه داشت که رسالت سنگین را برای ثبت و حفظ آن بر دوش نهادهای مسئول و آحاد مردم نهاد است.

همه‌ی استان‌های کشور در این هشت سال نقشی مؤثر و ارزشمند داشتند؛ اما استان‌های هم‌مرز با کشور متخاصم، چون صحنه‌ی اصلی نبرد بودند، نقش

بارزتری ایفا کردند. کرمانشاه، به دلیل موقعیت جغرافیای خاص و قرار گرفتن در مسیر بغداد- تهران اهمیت نظامی و سیاسی بالایی داشت. دشمن متجاوز برای عمق بخشیدن به امنیت پایتخت خود، یعنی شهر بغداد، با تهاجم گسترده سپاه دوم خود این استان را صحنه‌ی نبرد قرار داد و حتی قبل از شروع رسمی جنگ، بخش‌هایی از این استان را در محورهای منتهی به نفت‌شهر - قصرشیرین، تصرف و اشغال نمود.

مقاومت مردم کرمانشاه فقط در نبردهای زمینی و عملیات‌های نظامی متجلی نشد. شرح مقابله با آشوب عوامل خودفروخته و بحران‌آفرین، هشت سال زندگی در منطقه‌ی جنگی در زیر بمباران وسیع دشمن، پشتیبانی همه‌جانبه از رزم مقدس رزمندگان بومی و میهمان در صحنه‌های نبرد، پذیرش مردم جنگ‌زده‌ی کُرد عراقی و میزبانی آنان و... حقیقت‌پایداری و ایثار مردمان این خطه از سرزمین ایران اسلامی را به تصویر می‌کشد. نقش مردم کرمانشاه در هشت سال دفاع مقدس را باید در کلام نورانی ولایت، حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) درک کرد. معظم‌له در اجتماع بزرگ مردم کرمانشاه در ۲۰ مهرماه ۱۳۹۰ فرمودند:

« من در سال ۱۳۵۹، اوایل جنگ تحمیلی، سرتاسر این استان را رفتم و از نزدیک دیدم. در گیلان غرب و اسلام‌آباد، که مردم شیعه هستند، در پاره و اورامانات، که مردم سنی هستند، در ریجاب و دالاهو، که گروهی مردم اهل حق هستند؛ همه جا مردم در حال دفاع در حال اظهار ارادت به نظام جمهوری اسلامی بودند. من همان روحیه‌ای را که در مناطق گوناگون این استان دیدم، در مرکز استان هم، که مجموعه‌ای از نمونه‌های اقوام و عشایر گوناگون در این جا هستند، مشاهده کردم. این صفت برجسته‌ای است.

دوران دفاع مقدس آزمایش بزرگی برای این استان بود، جنگ هشت ساله از این استان شروع شد و در این استان ختم شد. اولین حملات هوایی رژیم بعث عراق به این استان و به شهرهای این استان و به همین اسلام‌آبادغرب، گیلان‌غرب و بقیه مناطق مرزی و اولین تجاوز مرزی به قصرشیرین در این استان بود. هشت سال بعد هم باز جنگ در این جا خاتمه پیدا کرد. آخرین حرکت دفاعی کشور ما و مردم عزیز ما در قضیه «مرصاد» باز در این استان بود. یعنی سراسر این هشت سال، این استان در حال دفاع، ایستادگی و شجاعت بود.»

برگزاری کنگره‌ی سرداران، امیران، فرماندهان و ۹۸۰۰ شهید استان کرمانشاه فرصتی ارزشمند برای پاسداشت و توجه جدی به حفظ ارزش‌های هشت سال دفاع مقدس در این استان است.

کمیته تدوین و تألیف کتاب کنگره‌ی شهدای استان با عنایات خداوند، مدد از روح ملکوتی امام راحل^(ع) و شهدای عزیز، یاری و همت خانواده‌ی معظم شهدا و رزمندگان، همراهی نویسندگان محترم و ایثارگران و پیش‌کسوتان سال‌های جهاد و شهادت و مردم ولایت‌مدار استان کرمانشاه، هدایت و حمایت‌های ریاست محترم بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، سردار سرتیپ بسیجی دکتر بهمن کارگر و فرماندهی سپاه حضرت نبی اکرم^(ص) استان کرمانشاه، سردار سرتیپ دوم پاسدار بهمن ریحانی، تلاش می‌کند قطره‌ای از دریای پُر عظمت خاطرات دفاع مقدس استان کرمانشاه را به ثبت برساند.

در پایان شایسته است از لطف و عنایت همه عزیزانی که در تدوین، تألیف و جمع‌آوری آثار همکاری کرده‌اند، تقدیر و تشکر به عمل آید. خدای را سپاس بی‌حد که به ما توفیق داد در این مسیر گامی هر چند کوچک برداریم.

امید است ثبت و نشر این گنجینه‌های ارزشمند، گامی مؤثر در جهت ترویج و گسترش فرهنگ ایثار و مقاومت و تثبیت خط سرخ شهادت و چراغی فروزان، فرا روی آیندگان باشد.

کتاب قربانی در قربانگاه عشق پیرامون زندگی‌نامه و شهادت پرافتخار سردار شهید علی‌اکبر قربانی فرمانده تیپ المهدی^(عج) می‌باشد که توسط آقای عزت پیشوایی‌علوی به رشته تحریر درآمده است.

مرادعلی محمدی

مسؤل کمیته تدوین و تألیف کنگره سرداران،

امیران، فرماندهان و ۹۸۰۰ شهید استان کرمانشاه

چه می‌فهمیم شهادت چیست مردم

شهید و همنشین‌اش کیست مردم

تمام جستجویمان حاصلش بود

شهادت اتفاقی نیست مردم^۱

شهادت واژه‌ی مقدسی است که انسان‌های آزادی‌خواه برای صحت و سلامت جامعه و عینیت بخشیدن به آرمان‌های مقدس اسلامی و انسانی آرزوی آن را دارند و چه بسا وظیفه‌اش احقاق حق و رسیدن به عدالت و جلوگیری از تهاجم دشمن به سرزمین خود با بهره‌گیری از فرامین الهی و ائمه‌ی معصومین^(ع) و همچنین برای حفظ و صیانت جامعه است و در گسترش فرهنگ شهادت و اقتدار دین و جامعه راهکاری مناسب دانسته و شاهی با علم و یقین بوده که با اهداء خون خود شرافت و کرامت را برای جامعه به ارمغان آورده که ثمره‌اش سلامت روح و روان، روحیه‌ی سلحشوری و انتخاب آگاهانه است که مقاومت و پویایی جامعه‌ی مسلمین را در پی دارد که این خود ریشه در صبر و استقامت و مبارزه با کفر و الحاد، نبرد جانانه و دفاع از نوامیس خواهد بود.

آنان که مرد راه بودند پوتین‌ها را محکم بستند، کوله‌ها را بر دوش کشیدند. تمام دنیایشان را جا گذاشتند و هرگز اشک مادر و نگاه دلسوزانه‌ی خواهر و دلگرمی همسران‌شان مانع از آن نشد که از قافله عشق دور شوند. و الحق چه

امتحان سختی بود برای همه، چه آنان که از زیر قرآن بدرقه می‌شدند و می‌رفتند و چه مادرانی که جگر گوشه‌های خویش را اسماعیل‌وار به مسلخ عشق می‌فرستادند. قصه‌ی این دلدادگی همه را تسخیر کرده بود، حتی دشمنانی که از هیچ کاری برای رسیدن به مقاصد پلیدشان کوتاهی نمی‌کردند.

انتخاب آگاهانه‌ی شهادت در سایه‌ی تفکر صحیح در چنین مواردی نقش خود را ایفا می‌کند، شهادت چنان حرارت و سوزی می‌آفریند و چنان حرکت و تکانی را بوجود می‌آورد که حق و طرفدارانش را از باطل به خوبی جدا می‌سازد. همین درس اینار و شهادت است که دلبستگی‌ها را بیش از پیش تقویت می‌نماید و در آتش خیزترین و خطرناکترین لحظه‌ها، خاکریزهای دشمن را فرو می‌ریختند و سنگرها را فتح می‌نمودند، این سلحشور مردان و تشنگان شهادت در شب‌های عملیات که شب‌های عاشقی بود، همدیگر را بغل می‌کردند، حنابندان می‌گرفتند، عطر می‌زدند و با لبخند آخرین لحظات پرواز را با هم سهیم می‌شدند و در خلوت نیایش و عبادت سجاده را میهمان اشک و خلوص می‌ساختند. در شب‌های سرنوشت‌ساز عروج دو بار سر بر سجده‌ی عشق می‌نهادند و سپیده‌دمان در رزم و جهاد با دشمن هیچگونه ترس و هراسی به خود راه نمی‌دادند تا به لقای یار می‌رسیدند.

چقدر دیدنی بود میدان مین و سیم‌خاردارها که بچه‌ها برای رفتن روی آنها، از هم سبقت می‌گرفتند و این گلچین شهادت بود که بهترین را می‌چید. گلوله و ترکش‌ها وقتی باریدن می‌گرفتند، اوج مقاومت و سلحشوری و از خود گذشتن تشنه‌گان سعادت را می‌دیدند که با استغاثه و نجوای عارفانه «فاستقم کما امرت» را سر لوحه‌ی نبرد قرار می‌دادند و لحظه شماری برای عروج می‌کردند، را مشاهده می‌نمودند، خجالت می‌کشیدند وقتی دلاوری را می‌دیدند که پشت لباس خاکی‌اش نوشته بود:

ای تیغ سرخ عشق کجا می‌روی چنین

محض رضای عشق مرا انتخاب کن

شهدا باور داشتند که نزدیک‌ترین و کوتاه‌ترین راه به خدا شهادت است، و شهادت، باختن نیست ساختن است و همه چیز را یافتن. نه تنها در خاطره این نسل که در تأمل و درنگ نسل‌های بعد از خود گذشتگی شهدا می‌ماند. شهادت سردار گمنامی همچون شهید علی‌اکبر قربانی فرمانده شجاع و دلاور تیپ المهدی درخشان‌ترین و پرشکوه‌ترین نمونه عظمت‌ها بود. قله‌ای که همه‌ی رهیویان معرفت و محبت و سالکان وادی حقیقت صعود تا دامنه‌هایش را غایت مطلوب و نهایت آرزوی خویش می‌یابند.

درخشان‌ترین و فروزان‌ترین ستاره آسمان آزادگی شهادت می‌باشد، تکریم و تعظیم شهیدان تلاش مقدسی است در برافراشتن پرچم‌های سرخ استقلال و آزادی بشریت از اسارت و گام بلندی در راستای احیای ارزش‌های مکتب توحید و عدالت است، زیرا شهادت مرگ در راه ارزش‌هاست و هر شهید مشعلی است که در بلندای عزت و سرافرازی یک ملت، جاودانه می‌درخشد، بنا به گفتار شهید گرانقدر بهشتی مظلوم قطره‌قطره‌ی خون شهید آفتاب را شرمسار می‌کند.

شهادت یعنی سوختن و شعله‌ور شدن در آتش عشق الهی برای ایجاد زمینه حکومت اسلامی است، تا سعادت و خوشبختی جامعه در راه وصول به آن فراهم گردد. شهادت مقام و منزلتی است که مولی‌امیرالمومنین^(ع) آنرا برای خود و فرمانده لشکرش مالک اشتر آرزو می‌کند. در نامه‌ای برای مالک می‌فرماید: آن

يَحْتِمَ لِي وَ لَكَ بِالسَّعَادَةِ وَ الشَّهَادَةِ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ.^۱ خداوند پایان زندگی من و تو را به سعادت و شهادت قرار دهد، زیرا بازگشت همه مان به سوی اوست و چه بهتر که بازگشت مان با شهادت در راه خدا قوام گردد.

شهادت یک منزلت خاصی است در نزد خدا، که هر کس، لیاقت آن را نخواهد داشت و هر انسان موحد و خدا پرستی فیض شهادت نصیبش نخواهد شد. زیرا شهادت مخصوص بعضی از اولیاء الله است نه همه‌ی اولیاء الله. لذا امیرالمومنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه فرمود: إِنَّ الْجَهَادَ بَابٌ فَتَحَ اللهُ لِخَاصِّهِ أَوْلِيَاءَهُ، جهاد دری است که خدا آنرا به روی بعضی از اولیاء الله گشوده نه همه‌ی آن‌ها.

و شهید را از این جهت شهید می‌گویند که بخاطر شهادتش در راه خدا ملائکه کنار بدن شهید حضور به هم می‌رسانند و او را مشاهده می‌کنند و گرد و غبار از سر و صورت شهید پاک می‌کنند و او را به بهشت و کرامت و رحمت خدا بشارت و تهنیت می‌گویند.^۲

هر شهید سپیده‌ای است که در افق آسمان‌ها طلوع می‌کند و پیام‌آور صبح می‌شود. شهید زیباترین زخم بر پیکر هستی و شهادت زیباترین غزل است که از لب‌های سرخ حقیقت می‌تراود، شهادت بیداری را معنا می‌کند و بینایی را بصیرت می‌دهد. شهید همواره زنده است و مرگ او در واقع انتقال از حیات جاری در سطح طبیعت به حیات پشت پرده آن می‌باشد. شهادت شهید به طور یقین بسیار پر ارزش و مؤثرتر از حیات اوست به راستی این از افتخارات و توفیقات ودیعه‌ی خداوند به مردم سرزمین ماست.

۱. نهج البلاغه قسمت نامه‌ها - نامه‌ی ۵۲.

۲. مسائل الشیعه، جلد ۱۱، ص ۲۰، حدیث ۱۹.

و بالاخره در دل رویدادهای مهم تاریخ هر جامعه، نقش انسان‌هایی برجسته می‌شود که در آن حوادث سرنوشت‌ساز بودند و با همه‌ی وجود وارد صحنه شدند و عاشقانه شهد شیرین شهادت را نوشیدند. شناخت این افراد بستری است برای ورود به نقاط عطف تاریخ آن جامعه، زیرا اراده‌ی آن‌ها است که تاریخ را رقم‌زده و سمت و سوی جامعه را تعیین می‌کند. آشنایی با سردار عاشق، مداح اهل بیت^(ع)، دلیرمرد با سخاوت، ورزشکار متعهد و مخلص «شهید علی‌اکبر قربانی» یکی از هزاران سردار عرصه‌ی نبرد بود که باید یک‌بار دیگر تصویری از عقاید و آرمان‌ها، ولایتمداری و شورآفرینی، اخلاق فردی و اجتماعی او و رشادت و شهادت آمیخته با تواضع او را مرور کنیم تا دریابیم چرا این همه یاد و نام او دل‌ها را تسخیر نموده است. پیکر آغشته به خونس که در عملیات ثارالله در منطقه‌ی قصرشیرین در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۱۵ سند افتخار غرب کشور شد، ما را بر آن داشت که با کمک خانواده‌ی محترم شهید، مخصوصاً پدر بزرگوارشان، هم‌زمان، هم‌سنگران و دوستان با صفایش و همچنین بنیاد حفظ آثار دفاع مقدس استان کرمانشاه گوشه‌هایی از سلحشوری این سردار گمنام ترسیم کنیم تا آیندگان بدانند پرستویی که مقصد را در کوچ می‌بیند از ویرانی لانه‌اش نمی‌هراسد.

با بال خونین دعا رفتند یاران عاشق تا خدا رفتند
آن غنچه‌ها با یک سبد لبخند با کاروان لاله‌ها رفتند^۱

روحش شاد و یاد آسمانی‌اش گرامی و پر رهرو باد.

عزت پیشوایی علوی/۱۳۹۵

گذر اول

شهید راه حق و فضیلت

تو بس حماسه‌ساز به دورانی ای شهید	گر چه به خون خود شده غلطانی ای شهید
قربانی قبولی راه خدا تویی	دارای قدر و منزلت و شانی ای شهید
تو رونق و صفای ده و دین احمدی	تو زینت و تجلی ایمانی ای شهید
آزادی و شرافت ما خون بهای تست	تو فخر و آبروی مسلمانی ای شهید
خون داده‌ای و جنت در رضوان گرفته‌ای	اسیر وعده‌ی حق یزدانی ای شهید
رفتی رهی که رفته شهیدان کربلا	حقا که رهرو ره جانانی ای شهید
رفتی حسین‌وار پی حفظ دین حق	طوبی لکم تو حافظ قرآنی ای شهید
گر خون تو نبود عدالت اسیر بود	تو ضامن سعادت انسانی ای شهید
تو مشعلی به محفل تاریک زندگی	در راه افتخار درخشانی ای شهید
چون عاشقانه به محراب عشق رفتی تو	جان را به کف گرفته به میدانی ای شهید
خونین کفن برفتی و خاموش خفته‌ای	تا خفتگان به شور و نوا خوانی ای شهید
بستوده است خدای ترا در کتاب خویش	تو صاحب مقام محبانی ای شهید
جسماً بخاک مدفن پاک تو شد چه باک	روحا بعرش خرم و خندانی ای شهید
جاری چو خون پاک تو گردید در زمین	در آسمان تو با ملک همسانی ای شهید
مرده است آن کسی که نداند مقام تو	تو در خور ستایش شایانی ای شهید
از ما به روح پاک شهیدان درود باد	بر قطره قطره خون عزیزان درود باد

شعر سروده مرحوم لطف‌الله مظفری از سنقر

تولد

لحظات به کندی می‌گذشت مادر با قلبی مملو از عشق به فرزند در انتظار تولد او لحظه شماری می‌کرد تبسمی حاکی از یک دنیا امید بر لبانش خود نمایی می‌نمود و پدر در شامگاه که از کار روزانه کشاورزی با دست‌های پینه بسته و بیل بر دوش به خانه برمی‌گشت، منتظر بود تا کسی خبر تولد اولین فرزند را به او بدهد و چه کسی می‌دانست شاید با هر قدمی که به سوی خانه برمی‌داشت نیایش می‌کرد، ذکر می‌گفت و خدایش را به یاری می‌طلبید، تابستان سال ۱۳۳۶ فرا رسید و شکوفه‌های آرزو در قلب مادر در حال شکوفایی و دست‌های پدر به سوی آسمان، بلند بود، هوای مفرح و کوهستانی شهر سنقر در مرداد ماه با وجود گرما روح افزا است، نسیم مطبوع شب‌های مرداد ماه در این منطقه از میهن اسلامی نوازشگر جان و روح انسان‌هایی است که نیمه‌های شب وضو می‌سازند و به دور از هر دغدغه‌ی خاطری به راز و نیاز با خدا می‌پردازند. سوز و گدازی عارفانه با معبود دارند و سر بر سجده نهاده ذکر «سُبُوْحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ»^۱ سر می‌دهند و شب این رازدار بزرگ طبیعت و این نظاره‌گر وصال عارفانه‌ی عشاق با معشوق و بندگان خالص پروردگار منان، چه اسراری در دل دارند و چه گفته‌هایی که ناگفته می‌گذارند! و در چنین شب‌هایی است که پدر سر بر آستان قدس کبریایی می‌ساید و مادر این فرشته‌ی خانه، اشک شوق تولد اولین فرزند را بر دیده دارد. کودکی چشم به جهان می‌گشاید هر کس برای او نامی انتخاب می‌کند و در این میان پدر که از میلاد اولین ثمره‌ی زندگیش آگاه می‌شود پس از سپاس خالق یکتا فرزندش را

۱. به معنی چیز و کسی که از هر گونه زشتی مبرا و پاک باشد.

«علی اکبر» می نامد، براستی که چه اسم با مسمایی «علی اکبر»! روزها در پی هم می گذرند تا او را به سر منزل مقصود برسانند. او کم کم قدم می کشد و در یکی از دبستان های شهر اولین گام را در جهت دانش اندوزی برمی دارد گر چه هنوز کلاس اول دبستان بود ولی از آنجا که در خانواده ای مقید به امور مذهبی رشد یافته بود و در مجالس مذهبی که در مسجد محل و دیگر مساجد برگزار می گردید به اتفاق پدر شرکت می کرد. بسیاری از مسائل شرعی و دینی را که در حد توان فکری او بود آموخته و گهگاه با زبان کودکانه از خدا، اسلام و... با هم کلاسی هایش و حتی با بعضی ها که از خود بزرگ تر بودند به گفتگو می پرداخت. فعالیت های مذهبی او در میان هم سن و سال هایش بیش از دیگران بود تا آنکه تحصیلات ابتدایی و راهنمایی را به پایان رسانید و در دبیرستان به ادامه تحصیل پرداخت.

اندیشه ی پاک، ایمان راسخ، غیرت و حمیت او زبانزد خاص و عام بود. رسیدگی به امور دیگران و پاسخ به نیازهای آنان از خصایص این عزیز بود. به طوری که با مهر و عطوفت با همگان برخورد می کرد و به خواسته آنان پاسخ درخور می داد.

با کسانی که در اثر تبلیغات سوء دشمن به انحراف کشیده و حتی سر عناد داشتند به نرمی و تعبیر خودش برخورد اسلامی و ملاحظت آمیز داشت و با طمأنینه و آرامش آنها را متوجه خطایشان می کرد. همیشه می گفت راستی و درستی شیوه ی مردان خداست و در سایه ی الطاف الهی و توجه به فرامین حضرت باری تعالی می توان جامعه ای عاری از خطا و کج روی داشت و با وحدت، همدلی، ایثار و گذشت باید در جهت رفع ناملایمات و کمبودهای فردی و اجتماعی گام برداشت و وظایف دینی و انقلابی را جامعه ی عمل پوشاند.

در این جهت شهید قربانی خود نیز الگو و سرمشق دیگران بود. زمانی که اقدام به امر به معروف و نهی از منکر می نمود قبل از این که زبان به سخن بگشاید با رفتار و سکنات خود چهره‌ی یک مسلمان واقعی را از خود نشان می داد و سپس با متانت و کلام لَین و لبخند ملیح به هدایت و راهنمای افراد می پرداخت علی اکبر در دوران تحصیل دروس دبیرستان از جمله دانش آموزانی بود که جاذبه و دافعه‌ی عجیبی داشت اخلاق و رفتار که از اسلام سرچشمه گرفته بود بسیاری را مجذوب و چه بسا افرادی را از خود دفع می کرد. سعی او بر این بود حرکات و سکنات و رفتار خود را با موازین شرعی تطبیق دهد.

علی اکبر دوره دبیرستان را به پایان رسانید و بقیه‌ی زندگی خود را به یاری پدر در امر کشاورزی پرداخت تا این که در سال ۱۳۵۵ شمسی عازم خدمت سربازی شد.

قدرتعلی حشمتیان^۱ نقل می کند: در دوران کودکی منزل عمه‌ی سردار شهید علی اکبر قربانی روبروی منزل ما بود. در روز دوم فروردین ماه ۱۳۴۲ که برای عید دیدنی به همراه پدر و مادرش به منزل عمه آمده بود و ما هم خانوادگی برای تبریک عید نوروز به منزل عمه‌ی ایشان رفته بودیم با هم آشنا شدیم و این آشنایی علیرغم این که بنده چهار سال بزرگتر بودم به دوستی تبدیل شد و با این اختلاف سن در دبیرستان با شهید جواد ادیبی، شهید نصراله خورشیدی، بنده و... در جلسات مذهبی حاضر بودند. ایشان در دوران تحصیل در دبیرستان از جمله دانش آموزانی بود که با جاذبه‌ی خوبش، افراد بسیاری را مجذوب اخلاق خود کرد.

۱. نماینده‌ی سابق شهرستان سنقر و کلیایی در مجلس شورای اسلامی و از فرماندهان دوران دفاع مقدس.

صداقت او زبانزد خاص و عام بود و برای بزرگ‌ترها مخصوصاً معلمین احترام ویژه قایل بود. وقار، متانت و خویشتنداری در رفتار و کردارش به خوبی نمایان بود. با مسجد و امور مذهبی ارتباط خوبی داشت و آشنایی با روحانیون او را از هر لحاظ پخته و آماده‌ی پذیرش بسیاری از مسایل اسلامی، اجتماعی و فرهنگی نموده بود. از جمله افرادی که معمولاً در جلسات محرمانه برعلیه طاغوت شرکت می‌نمود و گاهاً در کنار سردار شهید جواد ادیبی، بنده و دیگر مداحان نوحه خوانی می‌کرد. به خاطر دارم در یکی از روزهای محرم سال ۱۳۵۶ که در قصر شیرین خدمت می‌کردم، برایم نامه‌ای از پادگان حمیدیه‌ی اهواز که سرباز بود، فرستاده و پس از احوال‌پرسی از وضعییت آن پادگان درخواست نموده بود تا نوار سخنرانی امام خمینی^(ره) و نوحه‌ی جدید برای عزاداری امام حسین^(علیه‌السلام) برایش بفرستم.

مات و سخت‌کوشی

در انتخاب دوست سخت‌گیر بود، ولی هرگاه با کسی آشنا می‌شد به آسانی او را از دست نمی‌داد، برای دوست‌یابی ضوابط خاصی را مدنظر داشت. نوجوانی آرام و مؤدب بود و در انجام کارها بسیار تلاش‌گر و صادق بود، دبیران و بزرگسالان را به خوبی احترام می‌گذاشت و قار، متانت خویشنداری در رفتار و کردارش به خوبی نمایان بود و با این‌که از جمله دانش‌آموزان درس‌خوان و علاقمند به تحصیل به شمار می‌رفت، هیچگاه پدر را در امور کشاورزی تنها نگذاشت. اوقات فراغت را در صحرا و بر سر زمین‌های کشاورزی می‌گذراند. هنوز به حد بلوغ شرعی نرسیده بود نماز را همراه با پدر و در مسجد به جماعت بجای می‌آورد که این امر امکان رشد فکری بیشتری را به او می‌داد. آشنایی با امور کشاورزی و کار در صحرا و کوهستان صلابتی بس عظیم به او بخشیده بود و انسانی مصمم متکی به نفس و سخت‌کوش بود. از سویی تماس او با مسجد و آشنائیش با روحانیون او را از هر لحاظ پخته و آماده‌ی پذیرش بسیاری از مسائل اسلامی و اجتماعی نموده بود. بسیاری از اخبار و اطلاعاتی که توسط افراد انقلابی تبادل می‌شد با وی در میان نهاده می‌شد.

آقای دکتر حسینعلی امیری^۱ می‌گوید:

« از ویژگی‌های اخلاقی شهید قربانی شخصیت منحصر به فرد بودن وی است که ایشان را بسیار دوست داشتنی نموده بود. صداقت، یکرنگی، صمیمیت از خصوصیات اخلاقی وی بود مورد علاقه، محبت و اعتماد مردم، روحانیت،

۱. معاون ریس جمهور که افتخار هم‌رزمی با شهید قربانی در تیپ‌المهدی (عج) را دارد.

پیر، جوان، بازاری، دانشجو همه به وی علاقمند بودند و مثل پروانه گرد و جودش می‌چرخیدند.

این شهید عزیز از جهت روحیات مذهبی دارای ویژگی‌های فوق‌العاده بود، از ذاکرین اهل بیت^(ع) بود. علاقه‌ی ویژه‌ای به حضرت ولی‌عصر^(عج) داشتند. در یکی از روزهای ایام دهه‌ی شصت، مراسم نیمه‌ی شعبان در مسجد امام حسین^(ع) برگزار بود و یکی از وعاظ سخنرانی می‌کرد، با صدای گریه‌ی شهید قربانی محفل جشن و سرور با ناله و استغاثه به پایان رسید. این شهید عزیز درخشندگی ویژه‌ای در آن مجلس داشتند.»

در برنامه‌های عزاداری حسینی ایام محرم، صفر و شب‌های جمعه در مسجد حضرت امام حسین^(ع)، کوشا بود و عشقی گران و دل‌بستگی عجیبی نسبت به خاندان عترت و طهارت داشت و کم‌تر کسی است که در این شهر فریادهای علی‌اکبر و نوحه‌سرایی‌هایش را نشنیده باشد. او با سن کمی که داشت تجربه‌های گرانی را به دست آورده بود و در کوره‌ی تجربیات آهنی گذاخته و فولادی آب دیده شده بود.

آقای مراد حسینی^۱ نقل می‌کند:

«ایشان در میدان رزم، کار جذب نیرو، تجهیزات، امکانات، سلاح و سازماندهی تیپ را که کار بسیار سخت و زمان‌بری بود با کم‌ترین زمان انجام دادند و آماده عملیات شدند. سال ۱۳۶۱ در عملیاتی هماهنگ برای عقب‌راندن دشمن یعنی در ارتفاعات مشرف به قصرشیرین ضمن وارد آوردن خسارت و تلفات سنگین بر دشمن و آزادسازی بخش مهمی از ارتفاعات، تأثیر به‌سزایی داشتند.»

۱. سردار سرتیپ دوم پاسدار مراد حسینی فرماندهی اسبق لشکر ۲۹ عملیاتی نبی‌اکرم^(ص).

علی اکبر فردی خوش برخورد، با اخلاق، جذاب و سازنده که همیشه خنده معنوی در چهره داشت، دیر عصبانی می شد و زود می بخشید، فردی با گذشت، متواضع و فروتن بودند. ایمان قوی داشت، به نماز اول وقت پایبند بود، انس و علاقه‌ی خوبی به قرآن داشت، مطالعه در برنامه‌ی کارشان بود، خصوصاً اوقات فراغت را به مطالعه‌ی کتاب‌های مذهبی می پرداختند، فردی باهوش و با استعداد بود، شجاع و همیشه آماده‌ی اجرای مأموریت‌های سپاه بود. یک بار نشد که در مأموریت‌ها ایشان عذری بیاورند حتی اگر مشکلاتی هم داشتند مطرح نمی کردند و اولویت را به مأموریت سپاه می دادند، هیچ گاه تعلقات دنیوی و عواطف خانوادگی او را از مسیر مأموریت‌ها و وظایف سازمانی سپاه باز نمی داشت.»

آقای حسینعلی امیری نقل می کند:

« شهید قربانی دارای ویژگی‌های فوق‌العاده و فراوانی است، او که نقش آفرینی خاصی در جذب و راه‌اندازی سپاه سنقر را دارا هستند. تلاش‌های خستگی ناپذیری از خود نشان دادند.

سپاه در طول ۳۸ سال تشکیل بنا بر مقتضیات زمانی وظایفی در دفاع از انقلاب برعهده داشتند. در اوائل انقلاب که دچار مشکلات داخلی بودیم. بخشی از مشکلات را منافقین ایجاد کرده بودند و برخی هم مانند سایر گروهک‌ها وارد فاز نظامی شده بودند، سنقر هم مانند سایر مناطق کشور از این قاعده مستثنی نبود. منافقین سعی در گمراه نمودن و با انحراف کشیدن جوانان داشتند، تا زمانی که منافقین دست به سلاح نبرده بودند جمهوری اسلامی وارد فاز نظامی نشد. از افرادی که در سطح شهرستان به بحث‌های عقیدتی و فکری جهت بیداری افراد مخصوصاً جوانان، توفیق زیادی داشتند شهید قربانی بود که

توانست تعدادی از جوانانی که توسط منافقین جذب شده بودند و دچار انحراف فکری گشته بودند به دامن انقلاب برگرداند.»
 آقای محمد کرمی‌راد^۱ می‌گوید:

« شهید علی‌اکبر قربانی از دو جهت در جبهه فعالیت داشتند، یکی درگیری داخلی با ضدانقلاب که قصد جدایی طلبی داشتند و می‌خواستند ایران را تجزیه کنند، که فکر و ذهن اکبر علاوه بر درگیری با مسائل داخلی در صدد جمع‌آوری کمک برای جبهه‌ها و اعزام نیروهای بسیجی و سپاهی به مناطق غرب و جنوب بود. در واقع نگاه شهید علی‌اکبر یک نگاه ویژه بود که دقیقاً در عملیات خرمشهر همین کار را انجام دادند.

رفتار و منش بزرگوارانه‌ی او بسیار ستودنی بود، از خصوصیات بارز وی علاوه بر شجاعت و صف‌ناپذیری در عملیات‌ها خود از نزدیک مشاهده می‌نمودند. در صحنه‌های عملیات‌ها خود حضور پیدا می‌کرد. در برآوردهای نظامی خیلی فکورانه عمل می‌نمود نه با دوربین از راه دور، بیشتر مرد عمل بود تا حرف، صداقت، پاک‌ی، مهرورزی از اوصاف خوب وی بود. او شاخص بچه‌های سپاه سنقر بود. بسیار خون‌گرم و اهل الفت بود. علاقه نداشت افراد کم‌ترین کدورتی از هم داشته باشند. در ارتقاء سطح دوستی و برادری بسیار پر تلاش بود. اهل نماز جماعت و دعاها بود. در وقت خود مطالعه می‌کرد از فرصت‌ها به نحو مطلوب استفاده می‌نمود.»

سال ۱۳۶۱ که دشمن بعثی بمباران شهرها را شدت بخشیده بود یک موشک به خانه‌ای قدیمی در یکی از محلات کرمانشاه اصابت کرد و خوشبختانه در دل

۱. سردار محمد کرمی‌راد از فرماندهان دوران دفاع مقدس و نماینده‌ی اسبق مردم کرمانشاه در مجلس شورای اسلامی که زمانی بعنوان فرمانده سپاه سنقر فعالیت داشتند.

خاک فرو رفت و منفجر نشد. نیروهای متخصص نظامی به منظور خنثی‌سازی موشک مذکور به محل اصابت مراجعه نمودند و اعلام داشتند قبلاً باید اطراف موشک پاکسازی و خاک و سنگ‌های آن کنار زده شود. ترس و دلهره‌ی احتمال انفجار بر همه سایه انداخته بود و هر آن احتمال انفجار در اثر یک خطای کوچک می‌رفت.

تنها کسی که در آن شرایط حاضر شد بی هیچ ترس و وحشتی اطراف موشک را پاکسازی و آماده خنثی‌سازی نماید، علی‌اکبر قربانی بود. شجاعت او در رویارویی با خطر موجب گردید که سایر نیروها هم دست به کار شوند و بالاخره موشک خنثی و از ویرانی محل و احتمال شهادت بسیاری از اهالی جلوگیری به عمل آمد.

رعایت حق و حقوق دیگران

یکی از دوستان تعریف می‌کند: در یکی از سال‌های قبل از انقلاب اسلامی دوره نوجوانی همراه با علی‌اکبر با پای پیاده به سوی باغ پدر ایشان می‌رفتیم. در مسیر راه و حاشیه باغات سنقر درخت سنجد فراوانی بود که معمولاً در اواخر شهریور و اوایل پاییز سنجدهای رسیده از شاخه‌ها بر زمین می‌ریخت، من سنجدی را از زمین برداشتم اما قبل از آنکه آن را در دهان بگذارم علی‌اکبر با همان لحن قاطع در عین حال مهرآمیزش گفت: این سنجدها متعلق به کسی دیگر است، آن را زمین بینداز، شاید صاحب باغ راضی نباشد که از آن بخوری، در باغ خودمان سنجد فراوانی است، هرچه دلت خواست بخور و با خود ببر.

عزیزی دیگر^۱ نقل می‌کند که یکی از روزها حدود سال ۱۳۵۵ جهت تفریح به صحرا رفته بودیم طبق معمول چند نفر در تدارک تهیه‌ی چای و غذا برآمدند هر چند که وی اهل چای هم نبود؛ در کنار باغی هیزم‌هایی جمع نمودیم و آتشی تهیه کردیم. علی‌اکبر بعد از مراجعت سوال کرد که این هیزم‌ها را از کجا آورده‌اید؟ گفتیم از این درخت‌های خشک و بی‌مصرف. با حالتی ناراحت گفت: مگر نمی‌دانید بدون رضایت صاحب آن حرام است. امام علی^(ع) فرموده است: اگر در کنار باغی عبور کردی و شاخه‌ی خشکیده‌ای را شکستی و با آن دندان خلال نمودی باید از صاحب آن اجازه‌گیری و گرنه حرام است، حالا شما از صاحب این چوب‌های خشک اجازه گرفته‌اید؟!

۱. اکبر ستاری، سرهنگ بازنشسته سپاه، هم‌رمز شهید.

اوایل انقلاب، زمانی که مردم مورد تهاجم نامه‌ها و گفتار ناپسند و ناخوشایند و تهمت گروهک‌ها قرار می‌گرفتند و حتی تهدید به مرگ کشیده می‌شد، وی با روی گشاده و لبخند بر لب و با آرامش کامل می‌گفتند:

در رحمت الهی باز شده و اگر خواست ایشان باشد، شامل حال ما هم می‌گردد. شما ای برادران سپاهی و بسیجی و ای نیروهای اسلام‌کاری که رضای خداوند متعال در آن است انجام دهید که اگر دیگران متوجه نشوند و ندانند خداوند حاضر و ناظر اعمال ماست و می‌بیند و می‌داند به زبان آذری می‌گفت: «اگر بالوغ بیلمسی خالق بیلی»^۱

علی‌اکبر قربانی از این نوع حرکات و برخوردهای حاکی از تقیّد دینی و رعایت موازین شرعی زیاد داشت که این مختصر، ظرفیت بیان همه‌ی آن‌ها را ندارد.

۱. اگر ماهی نداند، خالق که می‌داند.

ورزشکار نمونه

علی اکبر علیرغم مشکلات و گرفتاری‌های زیادی که داشت و مدتی هم به عنوان فرمانده سپاه سنقر مشغول فعالیت و انجام وظیفه بود؛ اما از میادین ورزشی غافل نبودند. او که در تمرینات تیم فوتبال شهرستان نهایت جدیت در تمرینات را داشتند، در اکثر مسابقات جام اخلاق به وی اهدا می‌گردید. این بزرگوار که از نظر روحی و روانی بر هوای نفسانی غلبه و از نظر جسمانی فردی خود ساخته و قوی بوده، بدنش توانمندی خاصی داشت، یکی از دوستان ورزشی^۱ وی نقل می‌کند:

« مسابقات فوتبال باشگاه‌های استان در اواخر دهه‌ی ۵۰ در تابستان که مصادف با ماه مبارک رمضان بود در کرمانشاه برگزار گردید، علی اکبر هر روز با موتورسیکلت چوپا بعد از اقامه‌ی نماز ظهر از سنقر به کرمانشاه می‌آمد و ۹۰ دقیقه کامل، در زمین با توانایی کامل، با زبان روزه بازی می‌کرد و دوباره به سنقر باز می‌گشتند که این نشان از تقوای وی بود که در آن شرایط، فریضه‌ی واجب روزه را به جای می‌آوردند و در مسابقات هم حضوری پررنگ و پر ثمر و نشاط‌آوری داشت که از صفات بارز این ورزشکار متعهد و با غیرت بود.

قربانی که اهل خدمت به مردم بود و این خدمت را بر خود فرض می‌دانست، شب و روز با جدیت تمام در حال حفاظت و حراست از آرمان‌های انقلاب بود و دغدغه‌ی امنیت شهر و مردم را داشت. به طور شبانه‌روز مشغول گشت‌زنی در شهر و روستاهای همجوار بود به طوری که اگر کسانی به وی می‌گفتند: کمی استراحت کن. جواب می‌داد: «اگر ملت احساس آرامش و امنیت

۱. فرهاد صیفوری از دوستان ورزشی شهید.

کنند، برابر با هفتاد سال عبادت است که ما می‌خواهیم از این فرصت‌ها استفاده کنیم و بهره ببریم. دعا کنیم که خداوند از همه قبول کند تا رستگار شویم.»
اصولاً تمام بسیجی‌هایی که با ایشان کار می‌کردند و آموزش می‌دیدند شیفته‌ی اخلاق و منش جوان‌مردی او بودند.

تمام نیروهایش اوامر ایشان را موبه‌مو می‌پذیرفتند و معمولاً اولین و آخرین تأکید ایشان اطاعت از امام و داشتن تقوای الهی بود و آن را سفارش قرآن مجید و بزرگان دین می‌دانست. همه‌ی نیروهای تحت امر خود را به الگو قرار دادن امام علی^(ع) سفارش می‌نمود و افراد هم با جان و دل پذیرا بودند.

آقای محمد حسینی^۱ نقل می‌کند:

« سال ۱۳۵۹ تمام نیروهای سپاه سنقر شبانه‌روز با انجام امور محوله و کارهای اداری و امورات ارباب‌رجوع مشغول بودند و شب‌ها در حال گشت‌زنی در سطح شهر و روستا و نگهبانی در داخل محوطه‌ی سپاه بودند و نهایت تلاش و جدیت را داشتند. مسئول و غیرمسئول، همه کار می‌کردند، از فرمانده سپاه گرفته تا نیروی عادی. شهید قربانی با عنایت به این‌که مدتی فرماندهی سپاه سنقر را برعهده داشتند. همیشه اسم وی در لیست نگهبانی بود. نه تنها پست خودش را نگهبانی می‌داد، بلکه خیلی وقت‌ها نیز، به جای دیگران انجام وظیفه می‌نمودند. وقتی از ایشان سوال می‌شد چرا چنین کاری می‌کنید؟ پاسخ می‌دادند: نگهبانی در این برهه از زمان عبادت است. آن وقت‌ها کم‌تر کسی بود که نماز شب بخواند، خستگی کار روزانه و گشت و نگهبانی شبانه باعث می‌شد کم‌تر فرصت شود. ولی ایشان بعد از اتمام نگهبانی یا قبل از آن به اقامه‌ی نماز شب می‌پرداختند.

۱. از هم‌زمان شهید.

«علی اکبر» حسن خلق مثال زدنی داشت. برخورد بسیار دوستانه‌ای با تمام مردم، از جمله نیروها و هم‌زمانش داشت و کم‌تر کسی بود که از وی گله‌مند و یا دلگیر شده باشد. از نظر شجاعت و شهامت بی‌نظیر بود و همیشه لبخند بر لب داشت. با کمال تواضع و مهربانی با دیگران برخورد می‌نمود.»

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

وفادارترین همسر

از حاجیه خانم اعظم قاضی همسر شهید قربانی خواستیم از نوع آشنایی و این که چرا وی را به عنوان همسر انتخاب نمود و ملاک و معیارش چه بود؟ صحبت کند. این طور نقل می‌کند که رابطه‌ی دوستی همسرم با برادرم حاج صادق که همانند دو برادر همیشه و همه حال با هم بودند بسیار صمیمانه بود. نوع وفاداری این دو به هم مثل زدنی بود. اگر لباس می‌خریدند، لباس‌هایشان جفت بود، هر دو محاسن بلندی داشتند، دوستی به یاد ماندنی آن‌ها و شناخت عمیق خانوادگی بانی این ازدواج بود، قبل از این که خودم نظری داشته باشم و یا از من جواب بخواهند، خانواده‌ام جواب مثبت به علی اکبر داده بودند نه این که فکر کنید که من ایشان را انتخاب نمی‌کردم، نه! می‌خواهم بگویم که وجهی مذهبی خانواده‌ام اصلاً اجازه ندادند که من با ایشان صحبتی داشته باشم. من آن وقت دانش‌آموز دبیرستان زینب بودم. چند نفر از دوستانم از طریق خانواده‌شان فهمیده بودند که خانواده‌ام با ازدواج من و علی اکبر موافقت کرده‌اند. در خانواده‌ی ما اگر بزرگ‌ترها حرفی می‌زدند، کسی دیگر حرفی نمی‌زد. من هم اعلام رضایت کردم با این که از ایمان و شجاعت، پاکی و صداقت ایشان که زبانزد همه‌ی همشهریان بود اطلاع داشتم و فردی با ایمان به تمام معنی بود که وقتی موضوع موافقت را شنیدم دیگر نارضایتی از طرف من اعلام نشد.

از خصوصیات اخلاقی ایشان بیشتر بعد از ازدواج دانستم که بسیار مهربان و خوش‌خنده، مصمم و خانواده دوست بود و بسیار به خانواده‌ی خود و خانواده‌ی من احترام می‌گذاشتند، بعضی از مواقع که می‌دیدند کار خانه را انجام

می‌دهم با توجه به این‌که از سر کار می‌آمدند در کارهای منزل هم مرا کمک می‌کرد، بعضی مواقع طنزهایی می‌گفت که خودش هم خنده‌اش می‌گرفت و موجب خنده همه می‌شد.

هیچ‌وقت ندیدم نماز شب ایشان ترک گردد، همیشه با صوت زیبا قرآن تلاوت می‌کرد، دائم‌الوضو بود و سفارش می‌کرد در همه‌ی کارها به خدا توکل کنید. هزاران اخلاق ناب و شهادت ایشان که هیچ‌وقت ترس به دل خود راه نمی‌داد و یا با توجه به مسئله‌ی ضدانقلاب و گروهک‌ها و... اصلاً خوفی به دل راه نمی‌داد و می‌گفت قرآن وعده داده که پیروزی از آن دین و حزب خداست. « فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ »^۱

با توجه به شرایط خاص مذهبی حاکم بر خانواده، ایشان را تا روزی که می‌خواستیم ماه غسل برویم، ندیدم، خاطره‌ی به یاد ماندنی روز عقدمان این است که مصادف با میلاد با سعادت امام حسین^(ع) سوم شعبان بود. آن روز سپاه پاسداران برنامه‌ی رژه داشت. بعد از مراسم تمامی برادران سپاه و بسیج برای شرکت در مراسم عقد با رژه به منزل ما آمد و مداح اهل بیت حاج حجت‌الله صدری شروع به خواندن مولودی کرد. از جمله یک بیت راجع به علی‌اکبر که همه می‌گفتند: « اکبر مبارک باد! » « این عروسی‌ات مبارک باد! » و بعد دیدم که همسر حاج صادق- زن داداشم- یک برگ وکالت که حاج سیدجواد حسینی و مرحوم حاج آقا صالحی امام‌جماعت وقت مسجد امام حسین^(ع) زیر وکالت‌نامه را امضا زده بودند که اگر سیدجواد را وکیل و حاج آقا صالحی را به عنوان شاهد قبول دارم امضا نمایم تا خطبه عقد جاری شود و من هم بر خلاف امروزی‌ها که سفره‌ی عقد می‌چینند و یا حرف‌های اضافی دیگر، وکالت‌نامه را امضا

۱. سوره‌ی مانده، آیه‌ی ۵۶.

نمودم و علی اکبر را تا موقعی که ماه غسل رفتیم، ندیدم. تا آن روز که می خواستم به ماه غسل برویم، شهر مقدس مشهد را خودش انتخاب کرده بود. خاطره‌ی جالب دیگر که از ایشان دارم این است که یک روز در مشهد در ایام ماه غسل مان از حرم مطهر امام رضا^(ع) بیرون آمدیم در خیابان رضوی مشاهده نمودیم که جمعی شعار می دهند: مرگ بر ارتجاع حامی ضد بشر. دیدم شهید قربانی جلو رفتند و برگشتند به من گفت: ضد انقلاب داخلی با برادران سپاه درگیر شده است، شما برو هتل من هم برمی گردم. گفتم: شما کجا؟ گفت: به کمک برادران سپاه، ضدانقلاب را باید سرکوب کرد، چرا این‌ها خجالت از روی امام رضا^(ع) ندارند.

رفتار و منش علی اکبر عشق و علاقه‌ی من به تمام رفتارهایش به ایمان قلبی‌اش به آنچه که واقعاً همدیگر را دوست می داشتیم و حتی یک لحظه نمی توانم ایشان را از خاطره‌ام دور کنم با توجه به این‌که یک سال و نیم با هم زندگی کردیم دائماً در مأموریت و جبهه بود ولی همان مدت کوتاه اگر اشتباه نکرده باشم به جرئت می گویم «علی وار» زندگی کرد. از خداوند متعال خواستارم که تا آخرین لحظه‌ی زندگی‌ام پایدار و وفادار با خاطره‌هایم زندگی کنم و بزرگی و عظمت این شهید وارسته در نظرم همچنان مجسم بماند و پیرو راستینی برای آن عزیز عروج کرده باشم.

وصیتی که شهید به بنده گفته، در وصیت‌نامه موجود است این‌که:

« تو نیز زینب زمان باش و از هر آنچه هوس کردی بپرهیز و در راه خدا مبارزه کن و زینب‌وار با ناملایمات زندگی دست و پنجه نرم کن.

همسر عزیزم افتخار کن، بر خود بیال اگر من شهید شدم، برایم اشک مریز! خودت می دانی که شهادت آرزوی همیشگی من بود. تو همسر یک پاسداری، تو همانند زینب^(ع) بردبار باش. همسرم خداوند از تو راضی باشد چون من از

تو راضی بودم. اگر صاحب فرزندی شدی، آن را آن طور که من آرزو داشتم
بزرگ کن و تربیت نما و وقتی بزرگ شد که آن هم راه مرا چون راه حق است،
ادامه دهد.

برایم قرآن بخوان و نماز شب بپای دار و لحظه‌ای از راز و نیاز خویش با
خدا غافل مباش، باشد در بهشت برین در کنار هم قرار گیریم.»

برخورد با منحرفین

شهر سنقر با توجه به بافت مذهبی مردم و در خط امام بودن، جایگاه خاصی داشت و این باعث شده بود که اعضای گروهک منافقین فعالیت گسترده در شهر داشته باشند که با حرف‌های به ظاهر انقلابی تعدادی را پیرو عقیده خود کرده بودند و اقدام به حرکت‌های ایذایی در سطح شهر داشتند، علی‌اکبر قربانی همیشه برای مقابله با اشرار و عاملین تجمعات انحرافی حضوری پررنگ داشت. سفارش می‌کرد برای این‌که بتوانیم با گفته‌ها و برنامه‌های مخالفین نظام آشنا شویم، باید اطلاعاتی از حرکات و اخبار آن‌ها داشته باشیم و در مواردی هم با آن‌ها به بحث و مناظره می‌پرداخت و به صراحت آن‌ها را از خط و نشانی که برای مردم کشیده بودند نهی می‌کرد که اگر می‌خواهید آسیب نبینید باید از امام اطاعت کنید. گفته‌های ایشان را آویزه گوش‌تان قرار دهید و به گفته‌ی قرآن مجید عمل نمائید که خداوند متعال می‌فرماید: «و اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا»^۱ به ريسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید. شماهایی که ادعای علم و آگاهی دارید، فرموده‌ی قرآن کریم را عمل نمائید و گفته‌ی رهبرمان نیز همان است که در قرآن به آن اشاره شده است.

آقای اقبال بنی‌عامریان می‌گوید: این شهید بزرگوار در همه‌ی عرصه‌های مبارزه پیش و پس از انقلاب حضوری چشمگیر داشت و تا بود لحظه‌ای نیاسود، بطوری که هنوز هم رویارویی او با ضدانقلاب و گروهک‌های ملحد و منحرف در خیابان‌های شهر زبازند خاص و عام است. معمولاً بعد از ظهرها هر روز پس از پیروزی انقلاب اسلامی افراد گروهک‌ها در میدان مرکزی شهر و

۱. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۱۰۴.

همچنین اطراف میدان شهید چمران تجمع می‌کردند، اما همین که علی‌اکبر قربانی با همان هیبت و قامت استوار پا به میدان می‌گذاشت همه‌ی آن‌ها از ترس متفرق می‌شدند.

تلاش مضاعفی داشت تا کسانی که ناخواسته جذب گروهک‌ها شده بودند به دامان ملت برگردند، قبل از این‌که گرفتار قانون شوند. در بسیاری از مواقع نهایت سعی و تلاش را داشت تا جلوی انحراف آن‌ها گرفته شود. در مواردی اشتباهات بعضی‌ها را در زمینه‌ی سیاسی و معضلات اجتماعی نادیده می‌گرفت که باعث شد بعضی‌ها بخاطر احترام این بزرگوار بیدار شوند و از انحراف دست بکشند. گاهی اوقات حسرت انتخاب راه و روش منحرفین را می‌خورد و خود پاسخ می‌داد که شاید خواست خداوند متعال باشد که آن‌ها راه خود را گم کرده و در گمراهی بسر برند و میدان آزمایشی برای ما مهیا کرده باشد، پس باید به خدا توکل کنیم و از ایشان استعانت بجوئیم.

در وصیت‌نامه شهید چنین آمده است:

جلوی منافقین را قاطعانه بگیرید و آن‌ها را رسوا کنید. بخاطر این‌که می‌خواهند از پشت به اسلام خنجر بزنند. از همین منافقین خلق که بعد از پیروزی انقلاب فقط دنبال اسم و شهرت و ضربه‌زدن به انقلاب هستند، بپرسید و بگوئید که برای رضای خدا یک شب برای خلق پاسداری داده‌اید؟ یا همیشه به فکر کشتن خلق و زخمی کردن خلق و ترور خلق بوده‌اید؟!

گذر دوّم

سربازی شهید قربانی

در پادگان حمیدیه اهواز، بخاطر فعالیت‌های مذهبی، برگزاری کلاس آموزش قرآن و نوحه‌سرایی زبانزد افراد پادگان بود و به نوحه‌خوان پادگان شهرت یافته بود. یکی از دوستانش^۱ از خاطرات سربازی می‌گوید: سال ۱۳۵۵ در اهواز که مقارن با ماه مبارک رمضان بود در یکی از خیابان‌های اهواز با علی‌اکبر برخورد کردم. متوجه شدم رنگ از رخسارش پریده است.

گفتم: چرا رنگت پریده؟ امشب به منزل ما بیا تا در خدمت شما باشیم و اگر کسالتی داری و یا مریض هستی به دکتر برویم. گفت: نه مریض نیستم، روزه گرفته‌ام. به ایشان گفتم: در این هوای گرم و سوزان اهواز چگونه روزه می‌گیری؟! ما در سایه با وجود غذاهای مناسب به سختی روزه می‌گیریم. علی‌اکبر جمله‌ی زیبایی به من گفت که وجودم را تکان داد. گفت: اکبر! سربازی تمام می‌شود، آیا قیامت تمام شدنی است؟ گفتم: خیر. گفت: پس چگونه روزه‌ام را بخورم...

در پانزدهم فروردین سال ۱۳۵۷ سربازی را به پایان رساند و به شهر و دیارش بازگشت. این ایام مقارن با بیداری مردم ایران به زعامت و رهبری حضرت امام خمینی^(ره) بود.

علی‌اکبر قربانی در پخش و توزیع اعلامیه‌های حضرت امام بر علیه نظام فرعون‌ی شاه، فعال و بی‌باک بود. بارها برای شرکت در تظاهرات و آوردن اعلامیه به قم مسافرت کرد. نهضت اسلامی هر روز اوج می‌گرفت. ملت

۱. اکبر ستاری، سرهنگ بازنشسته سپاه.

شهیدانی تقدیم این انقلاب کرده بودند. علی‌اکبر در برابر این خون‌ها احساس رسالتی سنگین می‌کرد. در راهپیمایی‌ها و تظاهرات مسئولیت تهیه‌ی پلاکارد و توزیع اعلامیه‌ها را به عهده داشت. گویی مبشر آزادی بود یک لحظه آرام نداشت. با هرکس تماس برقرار می‌کرد، از کشتارهای بی‌رحمانه‌ی رژیم پهلوی سخن به میان می‌آورد و روشنگری می‌کرد، زمانی که کار انقلاب به رویارویی و درگیری با عوامل رژیم رسید با استفاده از تاکتیک‌های خاص و هم‌چنین پرتاب فلاخن و کوکتل مولوتف با آن‌ها به مبارزه می‌پرداخت. در امر تشییع، خاکسپاری و مراسم بزرگداشت شهدای انقلاب اسلامی، سهمی بسیار مؤثر و در خور تحسین داشت.

یکی از دوستان^۱ وی نقل می‌کند: مردم سنقر در جریان مبارزه با رژیم ستم‌شاهی بسیار حساس شده بودند. حضور آن‌ها در تظاهرات چشمگیر بود. نیروهای نظامی از دیگر شهرها برای سرکوب مردم به سنقر آمده بودند. پس از تشییع جنازه یکی از شهدا در خیابان شهید بهشتی فعلی علی‌اکبر تدبیری می‌انداشد: «که اگر راه را بر نیروهای نظامی نبندیم، همه‌ی مردم را قلع و قمع خواهند کرد.» سریعاً به منزل رفت. تبری با خود آورد و با چندین ضربه‌ی محکم درخت تنومند را به وسط خیابان انداخت و جلوی تردد کامیون‌های نیروهای نظامی را گرفت تا مردم در معرض تیر اندازی قرار نگیرند.

آقای حسین شریفی^۲ نقل می‌کند:

تقویم انقلاب ایام را به ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پیوند می‌زند، موج‌های اعتراض مردمی به رژیم طاغوت به اوج خود رسیده بود. برای سرکوب مردم و انقلابیون

۱. صادق قاضی، هم‌رمز شهید، سرهنگ بازنشسته سپاه.
۲. فرهنگی بازنشسته از دوستان دوران تحصیل شهید.

نیروهای کمکی ارتش وارد شهر شده بودند نهایت ارباب مردم، با حضور سرتا پا مسلح دژخیمان باعث شده بود که همه به خانه‌های خود پناه ببریم. از گوشه‌ی پنجره‌ی خانه‌ی مسکونی خود که جنب میدان شهید چمران واقع بود و مسلط به میدان، خیابان خالی از سکنه که فقط نفربرها، خودروهای نظامی و نیروهای سرکوب‌گر را که در خیابان جولان می‌زدند، مشاهده می‌کردم. در این هنگام فقط علی‌اکبر قربانی که از دوستان و هم‌بازی‌های خود در یکی از تیم‌های فوتبال شهر بود را دیدم که با یکی دو نفر دیگر از داخل کوچه بیرون آمده و با فلاخن‌ی که در دست داشت به سوی سربازان رژیم سنگ پرتاب می‌کرد و داخل کوچه سنگ می‌گرفت. این عمل را چندین بار تکرار کرد که نیروها متوجه حضور او شدند. سربازی آماده‌ی شلیک به سوی او به زانو نشست. قربانی با تغییر محل سنگر خود در کوچه دیگری مبارزه خود را با پرتاب سنگ تکرار نمود و با تعقیب سربازان از محل دور شد.

رسالت سنگین

زمانی که مردم انقلابی کنترل شهر را به دست گرفتند و مأمورین و ایادی طاغوتیان را کنار زدند، علی اکبر به اتفاق عده‌ای از جوانان نگهبانی قسمت عمده‌ی شهر و حفاظت از منبع آب را به عهده گرفتند. بیشتر اوقات خصوصاً شب‌ها را به گشت‌زنی و نگهبانی می‌پرداخت، کم‌تر استراحت می‌کرد و هیچ‌گاه احساس خستگی از او مشاهده نمی‌شد. حتی آن وقت‌هایی که احتمال حمله‌ی ارتشبد پالیزبان^۱ از قسمت غربی و حمله‌ی ژاندارمری دینور از سمت جنوب سنقر می‌رفت، عده‌ای از جوانان، تمام راه‌های ورودی را بستند و علی اکبر قربانی یکه و تنها آن شب تا اذان صبح بر بلندی‌های گردنه‌ی مله خروشان^۲ به حفاظت و مراقبت پرداخت و لحظه‌ای چشم برهم نگذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ و سقوط نظام ستم‌شاهی، علی اکبر از جمله کسانی بود که کنترل ژاندارمری سنقر را به عهده گرفت. سپس در کمیته‌ی انقلاب مشغول انجام وظیفه گردید. در اوایل سال ۱۳۵۸ در همه‌پرسی و رای‌گیری قانون اساسی به جمهوری اسلامی توسط ملت بزرگ ایران این بزرگوار شور و حال غیرقابل وصفی داشت و خداوند بزرگ را به خاطر این ودیعه شکرگزار بود. در توصیف این اشتیاق یکی از دوستانش^۳ نقل می‌کند: «از وی علت شادی و مسرت را جویا شدم، پاسخ داد

۱. رئیس حکومت نظامی استان کرمانشاه در اول انقلاب.

۲. کیلومتر ۵ جاده سنقر کرمانشاه.

۳. اسماعیل بنی عامریان.

که شکر من به خاطر شناخت ملت ایران از امام و اعتماد و اعتقاد به ایشان است که از جان و دل تبعیت می‌نمایند و این خواست خداوند منان است.

در آغاز روزهای تشکیل سپاه پاسداران اولین کسی بود که در این نهاد انقلابی عضویت یافت و پس از فرمان رهبر انقلاب حضرت امام مبنی بر تشکیل بسیج، بلافاصله به حضور در بسیج اقدام و سرپرستی آن را به عهده گرفت. به آموزش اسلحه‌شناسی و آموختن فنون رزمی نظامی به افراد این نهاد پرداخت، علی‌اکبر با توجه به اخلاق و رفتار بسیار دوستانه و برخورد پسندیده، بسیاری از جوانان متدین را جذب سپاه و بسیج نمود.

آقای قدرت‌تعلی حشمتیان نقل می‌کند:

«مهم‌ترین خاطره‌ای که از وظیفه‌شناسی شهید قربانی دارم مربوط به پیروزی انقلاب اسلامی، برای دستگیری ستوان سبزه‌ای رئیس کلاتری وقت سنقر که در روز ۱۳۵۷/۱۱/۲۱ دستش به خون مردم سنقر و کلیایی آلوده شده بود و به قصرشیرین فرار کرده بود تا از این طریق به عراق فرار کند، به همراه تعدادی از انقلابیون به قصرشیرین آمده بود که در آن زمان بنده سرپرست سپاه پاسداران در حال تأسیس و ژاندارمری و مرزبانی بودم، سه شب پشت سر هم در جاده خسروی نگهبانی می‌دادند که نگذارند «سبزه‌ای» از مرز فرار کند.»

آقای مراد حسنی نقل می‌کند:

«علی‌اکبر قربانی بارها با روحیه‌ای عالی به همراه نیروهای سپاه تلفات سنگینی به ضدانقلاب وارد کردند. ایشان توانایی اعتقادی، روحی و جسمی خوبی برای انجام عملیات‌های چریکی داشتند و در عملیات‌ها ضمن روحیه دادن به نیروهای خودی دشمن را زمین گیر، ناکام و منهدم می‌کردند.»

ولایت مداری

از توصیه‌های همیشگی شهید قربانی که در وصیت‌نامه‌اش هم آمده است و بارها اعلام نموده که: «ولایت فقیه استمرار راه انبیاست پس باید آن را سالم نگهدارید و از او پشتیبانی کنید و همیشه ولایت فقیه را با صمیم قلب بپذیرید تا اسلام در خطر منافقین نباشد. با همه‌ی وجود و قدرت از ولایت فقیه حمایت کنید که وظیفه‌ی شرعی هر فرد مسلمان می‌باشد.

همیشه گوش به فرمان امام امت باشید، قدر این ابرمرد را بدانید زیرا که نایب بر حق حضرت مهدی^(عج) است و اطاعت از او واجب است. همیشه از او تبعیت کنید، از بیانات گهربارش حداکثر استفاده را ببرید که به راستی خداوند حجت عظیمی در این برهه از زمان را به ملت ایران اهدا نموده، قدرش را بدانید که فردا در روز قیامت در پیشگاه خداوند سر افکنده و شرمسار نباشید.

شما را به خدا دست از روحانیت برندارید. همواره پشتیبان روحانیت مبارز باشید. در این انقلاب روحانیت از همه بیشتر فعالیت داشته است. اگر روحانیت نمی‌بود تمام هستی ملت در دست کشورهای جیره خوار می‌افتاد، اگر روحانیت نمی‌بود پایه و اساس دین متزلزل شده بود و اسلام از بین می‌رفت.»

در این ایام که گروهک‌ها قصد ایجاد اغتشاش در میهن اسلامی را داشتند، دوستان از وی سوال می‌کردند که این‌ها چه می‌گویند؟ علی‌اکبر با تبسم جواب می‌داد: آن‌ها مدعیان دروغین انقلاب هستند که هیچ اعتقادی به انقلاب و اسلام ندارند و می‌خواهند جا پایی در این انقلاب به نفع خود باز کنند. در آموزش‌ها بارها به بسیجیان تذکر می‌داد که هوشیار باشید، بهترین ملاک حرکت همه‌ی ما اطاعت از رهبری و خط ایشان است که باید آگاهانه به آن جامه‌ی عمل

بپوشانیم. در جلسات سپاه می‌گفت: باید به وظیفه‌ی شرعی و الهی خود عمل نماییم، امر به معروف و نهی از منکر از واجبات دین و بر هر فرد مسلمان واجب است.

این شهید عزیز با گروهک‌هایی که سر سازش با انقلاب نداشتند، سرسختانه به مبارزه پرداخت و در درگیری‌های سختی که سپاه پاسداران سنقر با دمکرات‌ها و... در منطقه‌ی سنقر- سنندج داشت، از افراد مؤثر وارد آوردن شکست‌های پی‌درپی به این گروهک‌های وابسته بود. بنا به اظهار بسیاری از هم‌زمانش در حین درگیری با ضدانقلاب بارها شجاعانه به آن‌ها حمله کرد و کم‌تر دیده می‌شد که در جان پناه سنگر بگیرد بلکه شجاعانه با یورش به دشمن به ایفای وظایف اسلامی انقلابی خویش می‌پرداخت و در تار و مار کردن آنان نقش حساسی داشت.

در آغاز جنگ تحمیلی بارها به مناطق غرب کشور اعزام شد. در منطقه‌ی مهران همه شاهد رشادت و صلابت این چریک کهنه‌کار بودند که هیبتش همه را مجذوب خود می‌کرد. یکی از نیروهایی که در صف دمکرات‌ها بود و بعد از ندامت و برگشت مدتی در جبهه‌ها به نبرد پرداخت، نقل می‌کرد: من به خاطر شهامت و مردانگی علی‌اکبر قربانی برگشتم، وی با زبان شیرین کردی کردستانی می‌گفت: «به خویا شهید قربانی مالک اشتری بو!»^۱

ایشان در یکی از مناطق عملیاتی بین سرپل‌ذهاب و قصرشیرین همراه با حبیب‌الله اعتمادی اعزام می‌شود که بعد از مدتی حضور، حبیب‌الله اعتمادی شهید شیرین شهادت را سر می‌کشد و علی‌اکبر قربانی با اصابت ترکش و خمپاره از ناحیه‌ی پهلو، مجروح می‌شود. پس از انتقال پیکر شهید اعتمادی به

۱. به خدا شهید قربانی مالک اشتری بود.

سنقر، با مختصر مداوای جراحات وارده مجدداً به منطقه‌ی عملیاتی بر می‌گردد. بنا به گفته حاج‌رضا حدیدی- اولین فرمانده سپاه سنقر- علی‌اکبر قربانی در جریان‌ات نبرد سخت پاوه، کیوه‌نانات و درگیری‌های منطقه‌ای هیچ‌گاه بدون حضور خود تیمی را اعزام نمی‌کرد مگر این‌که خود پرچمدار آن عملیات می‌شد.

اقدامات شهید در مقابل بانای امنی در سطح شهر

علی اکبر قربانی بسیار شجاع و شجاعت ایشان همراه با ایمان و اعتقاد قوی به خدا و اسلام و تابع ولایت امام علی (ع)، ولایت مدار و پیرو خط حضرت امام و در یک کلام انقلابی به تمام معنا بود. حضوری فعال در تمام صحنه‌های انقلاب و جلسات مخفی که تشکیل می‌شد، داشتند.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و به وجود آمدن گروه‌های معاند و ضدانقلاب، برای مبارزه با این گروهک‌ها کمر همت می‌بندند. موقعیت شهرستان سنقر و کلیایی از نظر جغرافیایی به استان کردستان وصل است. روستاهای سنقر منتهی به کردستان مورد توجه حزب منحله‌ی دمکرات و کومله بود و همیشه در نابودی ضدانقلاب پیشتاز بودند.

سال ۱۳۶۰ کیونان^۱ تحت کنترل نیروهای سپاه کامیاران^۲ بود، طی جلسه‌ای مقرر می‌شود که مقر کیونان تحویل سپاه سنقر شود، به همین منظور هشت نفر از نیروهای سپاه سنقر با مسئولیت علی اکبر قربانی برای تحویل گرفتن مقر راهی کیونان می‌شوند، قبلاً ۳۶ نفر از نیروهای کامیاران و ۸ نفر از نیروهای بومی در آن محل مستقر بودند.

مدت بیست روز نیروهای سپاه سنقر مشغول گشت‌زنی در کیونان و روستاهای اطراف می‌شوند و شب‌ها در دو مقر یکی در داخل روستا در

۱. روستایی در ۴۵ کیلومتری سنقر.

۲. از شهرهای استان کردستان در غرب سنقر.

قلعه‌ی خان^۱ و دیگری در بیرون روستا در ساختمان اداره پست به حفاظت و مقابله با احزاب منحلہ دمکرات و کومله می‌پردازند.

یک شب «نیکجو صفا» که بعداً به فیض شهادت نائل می‌آید در حال استراحت و خواب بود با صدای یا علی که چند بار تکرار می‌کند از خواب بیدار می‌شود، سوال می‌شود: چه خوابی دیده‌ای؟ جواب می‌دهد: خواب دیدم که خودرو سپاه در روستای خانقاه^۲ کمین خورده و همه‌ی برادران به شهادت رسیده‌اند. فردای آن روز آقای ستاری، خواب آقای نیکجو صفا را برای علی‌اکبر تعریف می‌کند، ایشان با همان شهادت خاصی که داشت می‌گوید: تأثیری ندارد، ولی برای احتیاط همیشه آماده باشید. به همین منظور تعدادی را جهت گشت‌زنی و پاکسازی جاده و روستاهای اطراف می‌فرستد که به هیچ‌مورد مشکوکی برخورد نمی‌کنند. چند نفر از نیروها هم به کوه‌های اطراف روستا با بی‌سیم اعزام می‌شوند که با سایر نیروها ارتباط داشته باشند.

بعد از مدتی چند نفر به داخل روستای خانقاه می‌روند. در حین برگشت از سنقر به روستا متوجه می‌شوند که دمکرات‌ها سعی دارند به نیروهای سپاه کمین بزنند.

آقای صادق قاضی یکی از هم‌زمان شهید تعریف می‌کند: با توجه به اطلاعات دریافتی برادران سپاه در منطقه‌ی کیوانات که از طرف دمکرات‌ها مورد حمله قرار گرفته بود علی‌اکبر قربانی از جمله افراد پیشرو در منطقه بود که جهت سرکوب ضد انقلاب اعزام می‌شود. تنها سلاح سنگین سپاه کالیبر ۵۰ که بر روی یک خودرو تویوتا سپاه نصب شده بود. علی‌اکبر با شلیک‌های متعدد

۱. واقع در روستای کیوه‌نان.

۲. روستایی در ۳۵ کیلومتری سنقر.

به دموکرات‌ها ضرباتی وارد می‌کند تا این‌که سلاح قفل می‌کند به گفته‌ی خود علی‌اکبر از صدای دموکرات‌ها می‌شنود که به هم پیغام می‌دهند تویوتا و کالیبر را منهدم نکنید. تلاش دموکرات در جهت به غنیمت گرفتن است که در این لحظه علی‌اکبر تصمیم به نجات خودرو و سلاح می‌نماید ولی دموکرات‌ها ایشان را به رگبار می‌بندند؛ اما با شجاعت تمام ضدانقلاب را با اسلحه‌ی ژ ۳ به رگبار می‌بندد و سوار تویوتا می‌شود تا از محل درگیری دور شود که ناگاه کتف راست وی مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرد. با همان حالت مجروحیت با تمسک به فضل الهی موفق به نجات خودرو و سلاح می‌شود. در جاده‌ی خاکی به مسافت بیش از ۵۰ کیلومتر تا سپاه سنقر رانندگی می‌کند. وقتی به سپاه می‌رسد، تمام بدنش غرق به خون است. به هم‌زمانش در سپاه می‌گوید که به کمک نیروها در جاده‌ی خانقاه - قشلاق برسید و بیهوش می‌شود. همین‌که تعدادی از برادران سپاه و مردم حاضر در صحنه وی را به بیمارستان می‌رسانند، سریع او را به اتاق عمل می‌برند و تحت عمل جراحی قرار می‌گیرد.

در سطح شهر اعلام می‌شود که علی‌اکبر قربانی تیر خورده و نیاز به خون دارد. سیل جمعیت مشتاق برای اهدای خون به بیمارستان مراجعه می‌کنند. پس از ساعت‌ها انتظار از اتاق عمل بیرون می‌آید. در عالم بیهوشی مدام تکرار می‌کند که سنقر هست و یک کالیبر محال است که بگذارم به دست دموکرات‌ها بیفتد، مگر اکبر نباشد. وقتی که به هوش می‌آید احوال هم‌زمان خود را می‌پرسد.

به نزدیکانش که ابراز ناراحتی می‌کنند، می‌گوید: مگر من از علی‌اکبر امام حسین (علیه‌السلام) بیشترم!؟

بعد از مدتی خود شهید قربانی برای یکی از اقوام تعریف کرده بود که از خدا خواستم کمکم کند با همان کتف مجروح با یک دست بتوانم رانندگی کنم

و ماشین و کالیبر ۵۰ را سالم به سپاه برگردانم. در جاده‌ی خاکی کوهستانی با یک دست رانندگی و از طرفی خونریزی کتفم، چند بار بی حال شدم. با دندان یک طرف فرمان را می‌گرفتم و از ته قلبم می‌گفتم: خدایا! کمک و واقعاً خدا کمکم کرد تا علیرغم سختی به سپاه برسم.

با توجه به حضور دستجات مردمی، سرکشی و عیادت آن‌چنان بود که مسئولین وقت بیمارستان تعجب می‌کردند و فردی از آن‌ها می‌گوید: گویی علی‌اکبر فرزند همه‌ی خانواده‌های سنقر است. پس از گذشت یک ماه بستری شدن بنا به توصیه‌ی پزشک در منزل استراحت کرد و پس از التیام دوباره راهی سپاه شد.

همسر شهید قربانی نقل می‌کند که یک روز قبل از عزیمت علی‌اکبر به منطقه‌ی کیونانات و برخورد با کمین دمکرات‌ها و... به ایشان گفتم: نمی‌گذارم بروی! باید امروز منزل بمانی، خواب بدی دیده‌ام، با تبسم شیرینی گفت: خوابی که تو دیده‌ای، خودم هم دیده‌ام، بالاخره رفت و مجروح شد. بعداً می‌گفت: خوب شد که رفتم. اگر نمی‌رفتم، آبروی سپاه سنقر به خطر می‌افتاد و نیروها همه از بین می‌رفتند.

تلاش حکمگیر

در اوایل سال ۱۳۶۱ به دلیل مسایلی استعفای خود را به سپاه تسلیم نمود؛ اما مورد موافقت مسئولین سپاه استان قرار نگرفت، حدود ۲ ماه از طرف سپاه به منظور نظارت بر توزیع عادلانه‌ی کالا به شهرداری سنقر مأموریت یافت اما به دلیل علاقه‌ی شدید به خدمات رزمی خود را به سپاه کرمانشاه منتقل نمود. از طرف سپاه استان مأموریت یافت تا تعدادی از نیروها را جهت شرکت در پاکسازی منطقه‌ی دالاهو اعزام نماید. علی‌اکبر به اتفاق تعدادی از برادران سپاه در آنجا حضور یافت و در جریان امر قرار می‌گیرد. ساعت ۲ شب به سمت منطقه‌ی مورد نظر در دالاهو که یک پادگان نیمه کاره بود به همراه ۶۰۰ نفر و تعدادی از برادران ارتش حضور می‌یابند. روز بعد از استقرار نیروها در محل، آقای ابوشریف فرماندهی وقت کل سپاه به اتفاق سرهنگ سهرابی از ارتش و آقایان بوجان‌پور و زنگنه از فرماندهان پادگان شهدا جهت حضور در جلسه‌ای حاضر می‌شوند. آقای ابوشریف علی‌اکبر قربانی را نیز با خود به جلسه می‌برد و می‌گوید که انقلاب به وجود چنین جوانانی افتخار می‌کند، باید این‌ها در جلسه حضور داشته باشند و با کم و کیف عملیات‌ها و کارها آشنا شوند.

اوضاع و احوال، تعداد نفرات و نقشه‌ی منطقه در جلسه، بررسی و تصمیماتی اتخاذ می‌گردد. بعد از اتمام جلسه‌ی مذکور دستور حرکت به سمت محل درگیری با اشرار و منافقین که در منطقه بودند و باعث شهادت تعدادی از نیروهای سپاه اسلام آبادغرب شده بودند صادر می‌شود، در بین راه نرسیده به محل درگیری از نیروهای حاضر، تعدادی داوطلب می‌خواهند تا جلوتر از نیروها حرکت کنند، «قربانی» اولین نفری است که اعلام آمادگی می‌کند. این کار

برای چندمین بار تکرار می‌شود. در هر مرحله ایشان صددرصد اعلام آمادگی می‌نماید. دستور حرکت عملیات صادر و در حدود یک کیلومتر فاصله با نیروها علی‌اکبر و یکی از همزمانش^۱ در دو طرف جاده حرکت می‌کنند. با شروع درگیری و رسیدن نیروها، اشرار و منافقین مجبور به عقب نشینی تا نقطه‌ی صفر مرزی می‌شوند و به داخل خاک عراق فرار می‌کنند. بعد از ۲۴ ساعت نیروها به پادگان بر می‌گردند. فرمانده پادگان در این عملیات مجروح می‌شود. همه‌ی نیروها به قرارگاه خود در پادگان شهدا^۲ برمی‌گردند.

در اکثر مناطق جنگی که به ایشان مأموریت داده می‌شد حضور فعالانه‌ای داشت. با جان و دل برای مأموریت آمادگی داشت. بازی‌دراز، سرپل‌ذهاب، کوره‌موش، قصرشیرین، ازگله، مهران، ایلام و مناطقی از جنوب کشور و درگیری با اشرار، منافقین، دمکرات‌ها و کومله از مأموریت‌های ایشان بود که به نحو احسن انجام وظیفه نمود.

از توصیه‌های همیشگی شهید به دوستان و یارانش این بود که از دنیا به عنوان پلی برای آخرت استفاده نمایند و باید به فکر آخرت بود.

یکی از هم‌سنگران این شهید عزیز نقل می‌کند:

یک شب در حین گشت زنی در شهر سنقر و جاده‌های روستاهای اطراف خسته و خواب‌آلود به سمت شهر برگشتیم. ایشان تصمیم گرفت در داخل یکی از قبور آماده در بهشت انقلاب^۳ شهر آرام بگیرد. به سمت قبر آماده حرکت کرد و در داخل قبر به سمت راست خوابید. ورقی را روی قبر انداختیم تا در امان باشد و به مقرر بازگشتیم. روز بعد متوجه شدیم که علی‌اکبر الآن در مزار شهدا

۱. اسماعیل بنی‌عامریان.

۲. سراب خضر زنده‌ی کرمانشاه.

۳. مزار شهدای سنقر.

خوابیده است. فوراً به دنبال ایشان به راه افتادیم. او را بیدار کردیم و به سپاه برگشتیم. سوال کردیم: خوش گذشت؟ جواب داد که در طول عمرم چنین خواب راحتی نداشتم و نخواهم داشت. با آرامش و اطمینان کامل خوابیده بود.

پیشنهاد شهردار

یک روز پس از گشت‌زنی‌های فراوان در سطح شهر، علی‌اکبر متوجه می‌شود که جوانان شهر در رودخانه‌های اطراف شنا می‌کنند به همین دلیل به شهردار وقت آقای عرفانی پیشنهاد ساخت استخر شنا را می‌دهد، شهردار علاقه‌ی وافری به علی‌اکبر داشت. به او قول مساعدت می‌دهد که استخری در محل مناسب بر روی تپه سردار جنگل بسازند. پس از مدتی عملیات ساخت این استخر به همت شهرداری انجام گرفت.^۱

پیشنهاد دیگر قربانی به شهردار وقت در سال ۱۳۶۰ این بود که مزار شهدا قطعه‌بندی شود، قطعه‌ی یک سمت چپ و قطعه‌ی دوم سمت راست. خود اصرار می‌کند و می‌گوید که اولین قبر قطعه‌ی دوم متعلق به خودم هست که همین‌گونه هم شد، پس از شهادت ایشان عده‌ای تعجب از این داشتند که چطور وی می‌دانست شهید می‌شود.

۱. بعد از شهادت ایشان همین استخر به نام سردار شهید قربانی مزین شد.

جمع‌آوری کمک برای خرمشهر

مردم سنقر و کلیایی در پی اعلام مسئولین مبنی بر جمع‌آوری کمک‌های مردمی به مناطق عملیاتی جنوب کشور، تعدادی از نیروهای بسیجی و مردم متدین اقدام به جمع‌آوری اقلام اهدایی مردم می‌نمایند، مردم همت خوبی از خود نشان دادند و کمک‌های قابل توجهی را جمع‌آوری کردند- حدود چهار کامیون - به شهید قربانی و چند نفر دیگر از برادران مأموریت می‌دهند که این محموله را به اهواز ببرند. خدمت امام‌جمعه اهواز می‌رسند و اعلام می‌نمایند که کمک‌ها، مربوط به مردم سنقر و کلیایی است. پس از تقدیر و تشکر آیت‌الله جمی^۱ از شهید قربانی و همراهان، کمک‌های اهدایی بین رزمندگان اسلام توزیع می‌شود.

۱. امام جمعه‌ی وقت اهواز.

تور نافر جام

علی اکبر قربانی که پیروی از ولایت و روحانیت راستین و انقلابی را وظیفه‌ی اصلی خود می‌دانست، هیچگاه از مرام و مسلک خود عقب‌نشینی نکرد. اکثر مردم سنقر هیچگاه فراموش نمی‌کنند. زمانی که شهید بهشتی مظلوم که بسیار مورد علاقه‌ی قلبی وی بود به شهادت رسید. آنچنان ناله و فریاد می‌کرد که از هوش رفت، او را بر سر دست گرفته و به بیمارستان بردند. او مکتب سرخ علوی را به خوبی درک کرده بود و با ریاکاران، دغل‌بازان و منحرفین کنار نمی‌آمد. لذا بارها از طرف گروهک منافقین و نابخردان مورد سو قصد قرار گرفت. بار اول که در منزل پدر بزرگوارشان زندگی می‌کرد با نارنجک مورد سو قصد، علی اصغر - برادر شهید قربانی - زخمی گردید.

بار دوم که نارنجک به منزل وی پرتاب می‌شود به امر الهی در باغچه‌ی مرطوب فرو می‌آید و منفجر نمی‌شود و نقشه‌ی دشمنان نقش بر آب می‌شود. هر چند در اوج درگیری با افراد ضدانقلاب حتی بارها مورد سو قصد فیزیکی قرار گرفت؛ اما با شجاعتی که ایشان نشان می‌داد، هیچگاه منافقین موفق نشدند و صحنه‌ی درگیری را ترک کردند.

پیش‌بینی شهادت

سخن از عشق است و عاشقی، خودشناسی برای خداشناسی، رسیدن به جایگاهی که باید بال‌گشود و به ملکوت اعلی پرواز کرد، سخن از رها کردن تن خاکی و در هم شکستن قفسی که مرغ جان را زندانی کرده است، می‌باشد. آنکه چشم بصیرت دارد و دلی آگاه و شناختی بر مبنای توحید برای راه یافتن به قرب الی‌الله و جوار مینوی حضرت معبود بی‌تاب است و عطشناک. کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به سرمنزله عشق، شهادت است و لاغیر. شهادت مقام و منزلتی است که به هرکس عطا نمی‌شود. لیاقت می‌خواهد و اراده‌ی انتخاب، شهادت فیضی است که به اولیاءالله خواهد رسید.

امیرالمومنین علی (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

(انّ الجهاد باب فتح الله لخاصة الاولیاء)

جهاد دری است که به روی اولیای الهی گشوده می‌شود.

جهاد در راه خدا دری است که چون به اخلاص در آن پای نهی، بهشت شهادت به رویت گشوده می‌شود. سیر و سلوک در معرفت الهی نیز آغازی است برای ملاقات خدا و برخورداری از نعمات و فیوضات حضرت باری تعالی.

مسجد امام حسین (ع)، محله‌ی پیره سوند^۱، یکی از مساجد پرجمعیت شهر سنقر است. دلیل این حضور وجود روحانی متواضع، مردمی و جوان‌گرا حاج مهدی صالحی که بیش از ۳۰ سال امامت جماعت و مدیریت این مسجد را به

۱. محل زندگی شهید قربانی در سنقر.

عهده داشت، می‌باشد. بسیاری از جوانان و نوجوانان محلات دیگر شهر را به خود جذب نمود و فضایی جذاب و دلپذیر در این مسجد ایجاد کرده بود.

هیئت انصارالحسین مسجد که هنوز هم جزء هیات‌های معروف و پرچادبه می‌باشد، قدمت بیش از چهل سال را دارد، میعادگاه عاشقان مکتب انسان‌ساز امام حسین^(ع) در آن سال‌ها بود، آشنایی بسیاری از افراد با شهید قربانی در این هیئت بود، هیئتی که حجت‌الله صدری و علی‌اکبر قربانی در آن مداحی و نوحه‌سرایی می‌کردند.

آقای حجت‌الله صدری نقل می‌کند:

هر روز غروب در جلوی مغاره من و علی‌اکبر قربانی با هم بودیم و از خاطرات گذشته صحبت می‌کردیم. بارها به من می‌گفت: فلانی وقتی به شهادت رسیدم، مجلس مرا درست اداره کنی! که خدا شاهد است در مجلس ایشان تا جایی که در حد توان داشتم سنگ تمام گذاشتم، حتی وقتی بنده به ایشان می‌گفتم که از خداوند متعال طول عمر طلب‌نما که بتوانید به اسلام و نظام خدمت کنید، گاهی در پاسخ می‌گفت: ما در جبهه‌ها و شما با نوایتان و برگزاری مجالس شهدا پشت جبهه را اداره کنید.»

خود شهید بزرگوار در وصیت‌نامه‌اش می‌گوید:

شهادت را یک پیروزی می‌دانم و الحمدلله که این پیروزی هر چه زودتر نصیبم شد و هیچ چیز جز شهادت نمی‌تواند گلوی تشنه‌ی مرا سیراب کند. خدا می‌داند که شهادت هزار مرتبه بهتر از داماد شدن است. راه سعادت و خیر و برکت در شهادت است و شهادت را یک افتخار می‌دانم. برای مکتبم، برای میهنم و برای خانواده‌ام.

آقای فرهاد صیفوری معلم ورزشکار و از دوستان ورزشی شهید می‌گوید: یک ماه قبل از شهادت شهید قربانی بنده با یکی از اقوام سوار بر موتورسیکلت

به استخر رفتیم. یک لحظه در آینه‌ی موتور متوجه شدم علی‌اکبر با موتور پشت سر ما به طرف استخر می‌آید، همین که به محل رسیدیم، گفت: امسال برای خودتان حسابی شنا کنید. پرسیدم که شما چرا نمی‌آیید؟ جواب داد که فکر کنم آخرین باری باشد که به مرخصی بیایم، دیدارمان به قیامت. گویا به وی الهام شده بود که شهادتش قطعی است.

آقای قدرتعلی حشمتیان نقل می‌کند: سال ۱۳۶۰ در شهر کرمانشاه در دفتر آیت‌الله شهید اشرفی اصفهانی، علی‌اکبر قربانی را به همراه چند نفر از رزمندگان دیدم که از آیت‌الله اشرفی خواستند تا برای به شهادت رسیدنشان دعا کند. حدود یک ماه قبل از شهادتش در مسجد ترک‌های کرمانشاه در جلسه پشتیبانی و تدارکات رزمندگان پای جلسه‌ی سخنرانی آیت‌الله علامی برای آخرین بار وی را زیارت کردم.

شهادت طلبی

دستاورد اساسی حضرت امام خمینی^(ره) در انقلاب اسلامی، احیای اسلام ناب محمدی^(ص) و مهم‌ترین ویژگی آن احیای فرهنگ شهادت و ایثارگری بود. با مروری کوتاه در فرایند نهضت امام خمینی^(ره) و قوام نظام اسلامی به خوبی می‌توان دریافت که اگر فرهنگ شهادت و ایثارگری نبود نه انقلاب به پیروزی می‌رسید و نه نظام اسلامی دوام می‌یافت. موضوع شهادت و ایثارگری سکه‌ی پر بهایی است که در یک روی آن باید والاترین ارزش‌های الهی را مشاهده کرد و در روی دیگر آن دستاوردها، آثار و برکات بی‌بدیل آن را.

در تفکر شیعی برترین کامیابی، والاترین مقام، عظیم‌ترین فوز، رفیع‌ترین مرتبت رسیدن به فیض عظمای شهادت است و برای شهید گرانبهاستین اوقات و شکوهمندترین لحظه‌ها و زیباترین زمان‌ها، ساعتی است که پیروزمندانه به دست دشمنان به مرگ شرافتمندانه نایل گردد و جام شهادت را به لب گرفته و آن را به بهای جان خریداری نماید.

در اسلام و لسان قرآن و اهل بیت معصومین^(ع)، شهادت گزینش مرگ سرخ متکی بر شناخت و آگاهی بر مبنای آزادی و اختیار در مبارزه علیه موانع تکامل و انحرافات فکری است. شهادت مکتب سازنده‌ای است که شگرف‌ترین اثرات و خلل ناپذیرترین واکنش‌های نسل‌های به هم پیچیده‌ی تاریخ را داراست.

مرحوم استاد علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان می‌گوید:

«شهادت یکی از حقایق قرآن است که در موارد متعدد یاد شده، دارای معانی وسیعی است. حواس عادی ما و نیروهای وجودی ما تنها صورت افعال را تحمل می‌کند. حقایق اعمال و معانی نفسانیه، کفر و ایمان شقاوت و

سعادت، خیر و شر، حسن و قبح و آنچه از دسترس حس مخفی است و تنها با قلوب کسب می‌شود، اینها از دید انسان خارج است که نه برآن احاطه و نه از آن احصا است. برای حاضرین چه رسد برای غایبین؛ اما شهیدان به ادراکی می‌رسند که بر اینها اشراف و از اینها مطلع و در کنارشان حضور دارند.

مجدد و عظمت والای شهادت همواره تجلی بخش حیات امت‌ها بوده است، شهیدان جان‌های خود را فدا کردند، جان برکف نهادند، اما دینشان را از دست ندادند، تنها هدف آن‌ها، اطاعت از ندای حق و احیای دین الهی بود.»

بنا بر گفته‌ی استاد شهید علامه مطهری:

« منطق شهید را با منطق افراد معمولی نمی‌شود سنجید، شهید را نمی‌شود در منطق افراد معمولی گنجانند، منطق او بالاتر است، منطقی است آمیخته با منطق عشق.»

شهید مصداق عینی شهادت است با انتخاب آگاهانه و در کمال خلوص، هستی خود را یک جا به آفریدگار جهان تقدیم می‌کند و به سرچشمه‌ی بقا و حیات، پیوند می‌یابد.

شهید بزرگوار حاج ابراهیم همت، درباره شهادت و ارزش شهید در لوح زرین تاریخ و اثر خون شهید در بیداری ملت‌ها، چنین اظهار نظر نموده است:

«... شهادت، زیباترین و بالنده‌ترین و نغزترین کلام در تاریخ بشریت است. شهادت بهترین و روشن‌ترین معنی توحید است و تاریخ تشیع، خونین‌ترین و گویاترین تابلوی نمایان‌گر شکوه و عظمت شهید است و تاریخ خود گواه این ادعاست.»

شهید، علی‌گونه زیستن و حسین‌وار به سوی یار رفتن را بارها تمرین کرده است. شهید، نخست، دیو پلیدی‌ها و سیاهی‌ها را زیر پای عقل و طاعت مثله کرده، سپس گرد خود را تسلیم شهادت ساخته است...»

هر شهیدی به تنهایی قادر است تاریخی را زنده کند. هر شهیدی برای خود یک نمونه و یک الگو و یک تاریخ ساخته است.

شهید علی اکبر قربانی دانسته بود که به فرموده‌ی رسول خدا (ص):^۱ با شرافت‌ترین مرگ‌ها شهادت است. او نیک می‌دانست که باید چون شمع بسوزد تا با نور خود ظلمات و تاریکی‌های زندگی را برای دیگران روشن کند و راه رشد و سلامت و سعادت جامعه را صاف و هموار نماید و در نهایت ایثارگری برای خشنودی خداوند و رسیدن به قرب او با تمام خلوص و صفا پا در مهلکه‌ی عشق گذاشت؛ چرا که او دست پرورده‌ی مکتبی بود که شهادت را نهایت آرزو و سعادت می‌دانست و مقتدایش حضرت امام (ره) فرمودند: شهدا در قهقهه‌ی مستانشان و در شادی و وصولشان عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ^۲ اند.

آنچه در اینجا حائز اهمیت است؛ نامه‌ی شهید قربانی به همسرش است که در منطقه‌ی عملیاتی بازی‌دراز این‌گونه می‌نویسد:

در اینجا یعنی جبهه‌ی بازی‌دراز بیشتر به آفریده و آفریننده فکر می‌کنم و به زندگی و عقیده و جهاد، به شهیدانی که با نثار خون خود راه جهاد را گشودند و همانند شمعی بر فراز راهمان فروزانند، شب‌ها موقع نگهبانی هنگامی که به آسمان می‌نگرم و ستارگان را با آن نظم و ماه در گوشه‌ایی و کهکشان را، همانند راهی در آسمان می‌بینم یک شوق به دل و لبخندی به لبم می‌نشیند! آیا می‌دانی شوقم برای چیست؟ حدس بزن!!

شوقم برای این است که به وجود خدا یعنی معبودم پی می‌برم و شوق به خاطر این‌که تا کنون خدا را پرستش می‌کرده‌ام، راهم درست بوده است!!

۱. أَشْرَفُ الْمَوْتِ قُبْلَ الشَّهَادَةِ.

و لبخندم، لبخندی است که در آن هزاران معنی نهفته است و به آنانی است که وجود خدا را منکرند و به شهیدان می‌اندیشم. دلم می‌خواهد راه آنان را بروم و گرد پای آنان بدنم را بپوشانند.

می‌خواهم دنباله رو راه مطهری، بهشتی و امام خمینی باشم و در این فکرم که من در زندگییم به اسلام خدمتی نکردم، شاید مرگم... و خدا گناهانم را ببخشد.

آهنگ شهادت

هیچ چیز نمی توانست عطش سوزان علی اکبر این جوان غیرتمند و دلسوخته‌ی اهل بیت^(ع) را سیراب سازد مگر شهادت. او که سراسر وجودش، حرکات و سکناتش، گفتار و خصلت‌های منحصر به فردش گویای این حقیقت انکار نشدنی است که هیچ چیزی در پیشگاه خداوند محبوب‌تر از قطره خونی که در راه خدا ریخته می‌شود، نیست.

لذا گام‌هایش را محکم و مصمم برداشت. راهی مسجد امام حسین^(ع) شد، خدمت روحانی محل حاج آقا صالحی می‌رسد و استخاره می‌خواهد، همین که جواب خیلی خوب شنید، غنچه‌های مقدس از سیمای متواضعش شکوفا شد. نفس راحتی همراه با تبسم ملیحی بر لب، گوئیا، وعده‌ی دیدار در راه است، شوق وصال بی‌قرارش ساخته سر بر سجده عشق می‌گذارد و «اللّٰهِي رِضًا بِرِضَاكَ» سر می‌دهد. مانند این که آب گوارایی نوشید و سراسر وجودش مست در عرفان و اخلاص گشت، دوستان همراه به التماس خواستند مانع رفتنش شوند؛ اما انگار او حرف‌های ایشان را نمی‌شنود. به آسمان نظاره‌گر است. خدایش را از عمق جان شاکر است. وصیت‌نامه را از قبل نوشته و گوش به فرمان سپاه استان برای مأموریت جدید.

علی اکبر قربانی با هم‌زمانش بارها ثابت نموده بودند که در هر مأموریتی مرد و مردانه باید جنگید که بقول شهید بزرگوار دکتر چمران: «وقتی شیپور جنگ نواخته می‌شود مرد از نامرد تشخیص داده می‌شود. پس ای شیپورچی! بنواز» این بار هم عازم مأموریت جدیدی می‌شوند. تیپ المهدی^(عج) با نیروهای سرحال در پادگان الله اکبر اسلام‌آباد غرب اولین تیپ در سطح استان، منتظر

فرمانده و قائم مقام تیپ هستند. شهید والامقام رضا گودینی مسئول عملیات سپاه استان سخت درگیر برنامه و تمهید مقدمات برای عملیات می‌باشد.

نیروهای تیپ جهت آمادگی مطلوب نظامی در اوج هستند و هنوز نمی‌دانند که فرماندهی تیپ‌شان کیست؟

پس از این که علی‌اکبر قربانی همراه با آقای صادق قاضی بعنوان فرمانده و قائم مقام تیپ المهدی (عج) انتخاب می‌شوند، فصل جدیدی با مأموریت گسترده‌تری رقم می‌خورد. علی‌اکبر که در نهایت تواضع و تلاش شبانه‌روزی درصدد برنامه‌ریزی مناسب برای تهیه‌ی وسیله‌ی نقلیه، مهمات و لوازم مورد نیاز تیپ در استان است.

در این موقعیت که یکی دو نفر از همشهریان که مدت‌ها با وی بودند با هم برخورد می‌کنند و حلالیت می‌طلبند و در اینجا هم باز تذکر می‌دهند که این آخرین دیدار ما می‌باشد، دیدار بعدی ما در قیامت خواهد بود. یکی از برادران شروع به گریه می‌کند و قربانی وی را دل‌داری می‌دهد. می‌گوید که با اطمینان می‌گویم و به یقین رسیده‌ام تا می‌توانید برای سلامتی رزمندگان، پیروزی اسلام و مسلمین و سلامتی حضرت امام دعا کنید و این خواست خداست که من از جان و دل پذیرای آن هستم.

نیروهای تازه نفس را از اسلام‌آبادغرب به طرف پادگان ابوذر^۱ حرکت می‌دهند و متوجه می‌شوند که علی‌اکبر قربانی و آقای قاضی به عنوان فرماندهان تیپ رسماً کار خود را شروع کرده‌اند. پس از برگزاری جلسات متعدد با فرمانده گردان‌ها و مسئولین ذیربط کم‌کم آماده‌ی مأموریت اصلی می‌شوند. آموزش‌های لازم و توجیه‌های مناسب چه برای فرماندهان و چه برای

۱. پادگانی در سرپل ذهاب.

نیروها انجام می‌گیرد. تعدادی متوجه می‌شوند که چهره‌ی شهید قربانی کاملاً تغییر کرده است. به تذکراتی بسنده می‌شود و مراسم معنوی و برگزاری دعا، توسل و نوحه‌سرایی یکی پس از دیگری معنویت بخش فضای عرفانی پادگان ابوذر می‌شود.

علی‌اکبر پس از تذکرات، مداحی می‌کند و نوحه معروفش را قرائت می‌کند:

من عاشق شهادتم مادر ای مادر

من طالب سعادتتم مادر ای مادر

سازی کفن بر قامتتم مادر ای مادر و...

شب قبل از عملیات مختصر استراحتی دارند، علی‌اکبر در این دنیا نیست و همه‌اش با خدایش راز و نیاز و نجوای عاشقانه دارد، گویی امشب شب آخر زندگی باشد و... شب وصال، شب قرب به خدا، شب آسمانی شدن، شب آرزوهای دیرینه، شب عروج و...

سخن شهید قبل از عملیات

برادران عزیز با یاد و نام خدا سلاح در دست بگیرید و با یاد او لحظه لحظه‌ها را با ذکر آغاز کنید. فرموده‌ی قرآن است که نصر من الله و فتح قریب... که نصرت و پیروزی خدا نزدیک است و تحت هیچ شرایطی نباید روحیه‌ها تضعیف گردد، با توسل به ائمه پیش روید و خدا را فراموش نکنید، دعای همه نصرت و پیروزی اسلام و آرزوی عمر طولانی برای رهبر انقلاب و زیارت کربلای امام حسین (ع) باشد.

در هر حال تابع دستور فرماندهان خود باشید، از دشمن نهراسید که پیروزی از آن پیروان حق و حقیقت است، آرزوی خود را شهادت بدانید. همدیگر را حلال کنید و به اذن الهی بر دشمنان بتازید.

عملیات ثارالله با تمام فراز و نشیب‌ها در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۱۵ در منطقه‌ی عمومی قصرشیرین که در تصرف عراقی‌ها بود با رمز یاالله آغاز می‌شود. نیروها جانانه به نبرد می‌پردازند، شش تپه در تصرف نیروهای عراقی آزاد می‌شود. درگیری‌ها سخت و نفس‌گیر، تمام تلاش علی‌اکبر قربانی این بوده که بعد از تصرف منطقه‌ی مورد نظر سریعاً مجروحین به عقب فرستاده شوند در پاتک‌های دشمن سعی بر این بود که پیکر شهید یا مجروحی جا نماند، رزمنده‌ایی می‌گفت: علی‌اکبر قربانی با یک دست اسلحه به طرف دشمن شلیک می‌کرد و با دست دیگر اگر پیکر شهیدی بود با خود به عقب می‌کشید و نمی‌گذاشت جا بماند.

آقای حسینعلی امیری می‌گوید:

« درگیری‌ها سخت و شکننده بود، دشمن می‌خواست پاتک بزند. نیروهای خودی مقاومت می‌کردند، در اوج درگیری اسلحه‌ی بنده و یکی دیگر از رزمنده‌ها در اثر شلیک‌های فراوان قفل کرده بود، در این حین متوجه شدیم علی‌اکبر قربانی نزدیک سنگر ما شده، در قسمتی از محل درگیری بنا به گفته‌ی رزمنده‌ی دیده بان، یکی از نیروهای عراقی با اسلحه‌ی قناسه‌ی دوربین دار بچه‌ها را خیلی اذیت می‌کرد، جریان را به علی‌اکبر گفتیم. ایشان که اسلحه‌ی کلاشینکف در دست داشت و متوجه شد که اسلحه‌ی ما قفل کرده به ما گفت: شما برای من خشاب پر کنید تا تک تیرانداز عراقی را از پا در آورم، در اوج تیراندازی‌ها یکباره گلوله مستقیم قناسه به سر علی‌اکبر خورد و شهد شیرین شهادت را نوشید و به لقای یار رسید، قبل از ایشان آقای صادق قاضی از ناحیه‌ی کتف راست مجروح شدند.»

علی‌اکبر قربانی ستاره بود، ستاره‌ای که تا عمق وجودش را نور گرفته بود و مدت‌ها به صورتی ناشناخته در میان مردمان خاکی زیست. به ظاهر با آنان مجالست داشت و بی‌آنکه خاکیان از عمق وجود شفاف و قلب آسمانی او چیزی را بدانند، در طرفه العینی پیاله نور را به جرعه‌ای سر کشید و شهاب گونه در صعودی مستانه در اوج آبی آسمان جای گرفت.

تابید و به فوج کهکشان‌ها پیوست بالید و به اوج آسمان‌ها پیوست
 خندید و به موج بی‌کران‌ها پیوست آن چشمه که از زلال دریاها بود^۱
 آقای حسین قربانی عموی شهید علی‌اکبر می‌گوید: علی‌اکبر یک هفته قبل از شهادتش می‌گفت: من احساس می‌کنم چیزی کم دارم، یک جای کارم نقص

دارد. وقتی که گفتم: چرا این چنین می‌گویی؟ گفت: اگر خوب بودم شهید می‌شدم.

او به شهادت رسید و پرواز ملکوتی کرد تا در لقای حضرت باری تعالی حضور یابد. در آخرین وداع با خانواده و اقوام و دوستان چنان خداحافظی می‌کرد و حلالیت می‌خواست گویی به او الهام شده بود که آخرین وداع است و شهید خواهد شد، بفرموده‌ی قرآن کریم در سوره احزاب: در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهده‌ی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و بعضی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندارند.

حاج حسین قربانی می‌گوید: زمانی که می‌خواستم خبر شهادت علی‌اکبر را به پدرش اطلاع بدهم، خود نمی‌دانستم چگونه شروع کنم، وسواس داشتم و دلهره سراسر وجودم را گرفته بود. او به آرامی گفت: اگر می‌خواهی راجع به علی‌اکبر بگویی، بگو. نترس چون من از فعالیت‌های او در خلال انقلاب و پوشیدن لباس مقدس سربازی به شهادت رسیدنش را پیش‌بینی و خود را برای چنین روزی آماده کردم و منتظرش بودم. بعضم ترکیب و چیزی را برای گفتن نداشتم. زیرا وقتی که می‌دیدم پدری این چنین فرزندش را در راه خدا می‌دهد. آرامش و سکینه‌اش را از دست نمی‌دهد، احساس کردم آن‌ها که در راه خدا گام برمی‌دارند همه چیزشان را می‌دهند و به رضای او خوشنودند و سر در اطاعت امر او دارند، مصداق آیه‌ی شریفه‌ی « اَلَنْ تَنَالُ الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ »^۱ هستند.

۱. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۹۲.

تأثیر شهادت

وقتی که تو را به کوی ما آوردند گفتی که حضوری از خدا آوردند
با هودجی از سبز سخاوت رفتی در هودجی از سرخ تو را آوردند^۱

... مردم ناباورانه با شور و اشتیاق وصف ناشدنی پیکر غرق بخون این سردار گمنام را تشییع و در قطعه‌ای از مزار شهدا که خود پیش‌بینی کرده بود به خاک سپردند. وداع سختی بود، همه گریان و نالان. در نظر همه لبخند ملیح و مقدس این عزیز وارسته دیدگان همگان را آزار می‌داد. هیچ کس باورش نمی‌شد علی‌اکبر عروج کرده است. هر بار که در مهلکه‌های عشق پا به میدان جنگ می‌گذاشت، سرفرازانه برمی‌گشت همه به استقبالش می‌رفتند، اما این بار نیامد.

پیکرش را آوردند. همه‌ی شهر عزا گرفته بودند که چه قهرمان نامی و انسان سترگی را از دست داده‌اند. گریه بیشتر نه برای فراق او بود، بلکه خیلی‌ها این انسان دریا دل وارسته را خوب نشناختند تا بیشتر از حرکات و سکناتش درس جوانمردی و غیرت را یاد بگیرند.

سردار کرمی‌راد می‌گوید:

« شهادت علی‌اکبر موجی دیگر در جوانان به راه انداخت که به طرف جبهه‌ها گسیل شوند. این هم از اثرات تربیتی امام بود که فرزندان این مرز و بوم را آماده‌ی جهاد و شهادت ساخته بود.»

تأثیر شهادت این عزیز سفر کرده، طوری بود که خیلی از جوانان دلداده‌ی شهادت را روانه میادین نبرد حق علیه باطل نمود. همه‌ی مردم می‌دانستند که عطش علی‌اکبر را هیچ چیز نمی‌تواند سیراب سازد جز شهادت که آرزوی دیرینه‌اش بود. بطوری که چند سالی نگذشته بود شهید عزیز جواد عصری پسر عمه‌ی وی در عملیات والفجر ۹ در تاریخ ۱۳۶۵/۱/۸ شهید شیرین شهادت را سر کشد و دقیقاً در پنجمین سالگرد شهادت این سردار پسرعموی سراسر وفادار و با وقار، شهید ارجمند رضا قربانی در تاریخ ۱۳۶۶/۵/۱۵ در عملیات نصر ۷ مثل کبوتر خونین بال، آسمانی شد و در کنار دیگر شهیدان در جوار مینوی یار آرامش یافت و به جمع سفر کردگان وارسته نظاره‌گر اعمال ما زمینیان شد.

شهادت یعنی زیباترین طریق مرگ و مرگ زیبا حتماً باید به دنبال یک زندگی زیبا، حتی چند لحظه زندگی زیبا آمده باشد.

پایان کتاب زندگی شهیدان، آغاز فصلی دیگر است به نام فصل جاودانگی افتاد نشان، آغاز برخاستن است و در خون خفتن شان. شروع بیداری. آنان دیر ماندن را در زود رفتن می‌دانند و زندگی را از پایان آن آغاز می‌کنند و از میان فصول رفتن فصل شکفتن را برگزیده‌اند. آنان کبوترانند که در خون غلتیدن را پرواز می‌دانند.

آنان درختانند که پاییز را نمی‌شناسند و برگ‌ریزانشان در بهار است.

آنان مرد می‌دانند، مرد محراب و می‌دانند و خانه برایشان تنگ است.

و خدا زندگی‌نامه‌ی همه‌ی شهیدان را در جملات زیبایی آورده است. ... بَل

أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ^۱ ... بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَأَنْتُمْ كَأَنْتُمْ كَأَنْتُمْ^۲.

۱. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۶۹.

۲. سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۱۵۴.

ولی چه باک که هیچ کس نداند او خود همه چیز را می‌بیند و می‌شنود و همین بس که آن‌ها در پی نام نیستند تا نامشان را بباییم و چه باک اگر نامشان گم باشد که آن‌ها خود را یافته‌اند و خدا را. نام را گم کرده‌اند و کام یافته‌اند. نام زمینی خود را رها کرده‌اند و نام آسمانی شهید را بر خود نهاده‌اند.

مثنوی سردار شهید علی‌اکبر قربانی

دل سنگر، دلم را آشیان بود	مرا با جبهه رازی در میان بود
عجب رنگ خدایی داشت سنگر	عجب حال و هوایی داشت سنگر
لبم آهنگ موزون دعا داشت	غروب جبهه رنگ ربنا داشت
نه سنگر! یک نیستان بود آنجا	نه جبهه! کوی مستان بود آنجا
به فکر لحظه‌ی معراج بودیم	همه میثم، همه حلاج بودیم
به گردن چغیه زیبا و زیور ما	پلاکی بود رمز باور ما
دل ما مست مینای توکل	سرود ما اذان بود و توسل
گره از کار دل‌ها باز می‌شد	شب ما با کمیل آغاز می‌شد
به میدان پا نهادن عاشقانه	چه شد آن خلسه رزم شبانه
رهایم سازی از دام اسیری	جنون امشب مگر دستم بگیری
به سوی تیپ المهدی ^(عج) روان کن	مرا با عاشقان هم کاروان کن
ببر تا جمع یاران حق آیین	مرا ساقی ببر تا قصر شیرین
ببر تا سرزمین می‌فروشان	ببر تا آق داغ و می بنوشان
چراغانی کن از خون محفلم را	حسینی کن چو «قربانی» دلم را
مرا همچون «علی‌اکبر» فدا کن	دلم را با حقیقت آشنا کن

تو ای سردار مست از جام حیدر
بیا از خون به ما خلعت بپوشان
که می‌میرد دل از چشم انتظاری
بخوان مرثیه ای شور آفرین را
بخوان تا دل از این غربت نمیرد
در آن هنگامه همراهت نبودیم
همان روزی که شد بیگانه با خم

«علی‌اکبر» کجایی ای دلاور
بیا جامی دگر بر ما بنوشان
نگاه از جمع مستان برنداری
بیا بار دگر در هیئت ما
بخوان تا مرغ دل آرام گیرد
مگیر از ما اگر غفلت نمودیم
دل ما شد اسیر نان و گندم

سروده‌ی آقای اقبال بنی‌عامریان «شاهد»

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. امین پور، قیصر، طوفان در پرائنتز، انتشارات برگ، ۱۳۶۵.
۴. ذاکری، مجتبی، مقام شهید در پیشگاه پروردگار، صندوق قرض الحسنه خراسان، بی تا.
۵. رستمی، ابراهیم، طنین همت، بی نا، جمال، ۱۳۸۹.
۶. عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعه، جلد ۱۱، بی نا، بی تا.
۷. طباطبائی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، بی نا، بی تا.
۸. ماهنامه‌ی مرصاد کنگره سرداران شهید استان کرمانشاه شماره‌ی ۶، بی نا، بی تا.
۹. محمودزاده، نصرت‌ا...، سفر سرخ، نشر هویزه، ۱۳۷۶.
۱۰. مظاهری، جهاد با نفس، قم، تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۱.

گذر سوم

شما را بخرد دست از روهانیتسوی نماید و حواره یوتیبیا را روهانیتسوی نماید. در این انقرب روهانیتسوی بهتر فعالیت داشته است اگر دیو کسی برین روهانیتسوی حرف می زند بریندی که حشش و نلدا می برد که روهانیتسوی را حقیقت گفته زیرا که

اگر روهانیتسوی بود آرم به بهجری (نامب للام روح (الموی العینی) انقرب در ایوان خود نداشت
اگر روهانیتسوی بود تمامهتست دست کتورهای پیوره حواره بود اگر روهانیتسوی بود یا به واسطه این

مشترک شده بود واسطه ازین می رفت سابقین می خواهد که مردم را از روهانیتسوی جدا کنند (وگه گور خواننده اند)
در صورتی که خدا را از روهانیتسوی است با شکت انقرب در مقام می تک اندی و بی جان شدن خون

عده خوار می شد. مساجد را خالی نمید کرد (لام است عینی) که از پیاده مسیگر است. کتورهای
نگین و آرمسیر خانی با کتور اسدوم خانی می شود.

خیزد که با پادان یا ملازم سخن گویم. پادان یا ملازم سیری را که شما انتخاب کرده اید سیری است (لطوف (الم)
و کتور مقدس ~~سیری~~ را که شما سخن کرده اید مستقیماً دارد پس سکتین. امروا که که سیر عینی پیش می آید تا خدا جلوه

کنید و تقیم گویم و بدانید که چشم ملت انقرب و مستغف در کتور خود در زمین اول (لام است عینی) بزرگ
و بعد از آن شما دوستی کرده است و توقات سیدای از شما دارند که شما ای پادان روز سیرت حق و عینی

باطن تا کفرین قطره خون خود با باطن مقابله کنید و با نشان خون خود گردی ایوان زمین را که بیاری
و نکال آن را از ایوان سازید و بیام (حضرت سید الشهدا) که پیام (لام است (عینی) بزرگ است

که می فرمایید (حل من اجروا بیضی) خواب مثبت دهم و حوسه در نظر با شد که درهای مستحکمه است
بطرف (الم) پرواز می کند و می خواهد که الی خود را با خداوند معامله کنید. مستحق و قدر از انرا می کنید

جلوسابقین خلق را تا طاعت بگیرد و که نه را رسوا کنید. نماز را بکنید می خواهد از پشت به اسدوم خیزد زند
و از زمین سابقین خلق که بعد از پیوروی انقرب فقط دنبال اسم و شهرت و جنس زند به انقرب هسته

بپرید و بگویند که برای رضای خدا نیک شیب برای خلق یا مدارای دادد اید یا هر چه بفرست خلق
و رضی کردن خلق در ترم کردن خلق بوده اید.

در رها. در حکماری می رسید و از نام محف آنرا حساب کنید و به دفتر اید به حید و برای بقیه حام خود را
تعمیر کنید. چنانچه در دستر زرد شما دهن نماید و بر باله تر نرم کرده می بیند که ریت (اکس) را با یک

کلمه آهن نصب نمائید. بزرگه حید در این سن بود و بر روی قیوح نروده کتور اید که سیم بنیازد

بهره شما و صیفت های کم که

صی

در تبصیح هتازة من فقط ذکر خرا را داشته باشم و البتة اگر تکرار کنید و بگوئید که هر یک یک گوئید و بگوئید جان او هر چه ای
عای اناست و راه خداست و برای من خبر قسم نگذارید و این همه سینه بنویسید بکنه مشربت و کثیرتی و بخش کنید

حاجت های نگذارید زواجن به لقاء الله پیوسته ام

(و صیفت بوسه ز جان و دل بگوشیدم)

پدر جان در روز رسیده که چو او اهلیم فرزندان خود پیش راه فریادگاه فریدی ایران فرستادی همیشه پیش خدا بر بلند
هستی چون گذشت لاهوت کرده ای . پیر جان در زندگی رنج خرا و این به شما داده ام و شما را خدایا ناراحت

شود علم و اسیر دارم که با هم بودم و برایم دعا کنید . پیر جان بعد از سینه بنویسید و عزای نگذارید چون شما داشت
خداوند است و اسیر دارم که هیچ وقت به من حواص نامی نگویید پیر جان اگر صاحب فرزندی

شدم پسر بود نام آنرا عیضا و زکرتی بود زهره نام نگذارید

(و صیفت کرد و چشم گویا در میان)

مادر جان در صدم من شما که با هم بودم و اسیر دارم که با هم بودم و برایم دعا کنید . پیر جان بعد از سینه بنویسید و عزای نگذارید چون شما داشت
خداوند است و اسیر دارم که هیچ وقت به من حواص نامی نگویید پیر جان اگر صاحب فرزندی

زینب و ارغندران شان دهم و مادر جان که با هم بودم و اسیر دارم که با هم بودم و برایم دعا کنید . پیر جان بعد از سینه بنویسید و عزای نگذارید چون شما داشت
خداوند است و اسیر دارم که هیچ وقت به من حواص نامی نگویید پیر جان اگر صاحب فرزندی

بوجود نرسد در اقیانوس کتب کتب خردی را تربیت کرده ای و قرآنی خودی مادر هر گونه اسیر دارم که با هم بودم و اسیر دارم که با هم بودم و برایم دعا کنید . پیر جان بعد از سینه بنویسید و عزای نگذارید چون شما داشت
خداوند است و اسیر دارم که هیچ وقت به من حواص نامی نگویید پیر جان اگر صاحب فرزندی

شوم اسیر دارم که با هم بودم و اسیر دارم که با هم بودم و برایم دعا کنید . پیر جان بعد از سینه بنویسید و عزای نگذارید چون شما داشت
خداوند است و اسیر دارم که هیچ وقت به من حواص نامی نگویید پیر جان اگر صاحب فرزندی

(و صیفت به هم میزنم)

صیفت ترین زینب ز ما با هم بودم و اسیر دارم که با هم بودم و برایم دعا کنید . پیر جان بعد از سینه بنویسید و عزای نگذارید چون شما داشت
خداوند است و اسیر دارم که هیچ وقت به من حواص نامی نگویید پیر جان اگر صاحب فرزندی

و شما که از زوم نهادت بود . و هر یک یک با هم بودم و اسیر دارم که با هم بودم و برایم دعا کنید . پیر جان بعد از سینه بنویسید و عزای نگذارید چون شما داشت
خداوند است و اسیر دارم که هیچ وقت به من حواص نامی نگویید پیر جان اگر صاحب فرزندی

و وقتی که سینه بنویسید که تم راه خدا چون راه حق است اولادم دهد و تربیت او بدهد و تربیت او را بکنی بخود و بخون
بار بیاورد و از کدی روح او را قرآن و ذکر خدا اش بدهد و شما گردان صیفت ترین زینب ز ما با هم بودم و اسیر دارم که با هم بودم و برایم دعا کنید . پیر جان بعد از سینه بنویسید و عزای نگذارید چون شما داشت
خداوند است و اسیر دارم که هیچ وقت به من حواص نامی نگویید پیر جان اگر صاحب فرزندی

مادر جان تربیت کنید که با هم بودم و اسیر دارم که با هم بودم و برایم دعا کنید . پیر جان بعد از سینه بنویسید و عزای نگذارید چون شما داشت
خداوند است و اسیر دارم که هیچ وقت به من حواص نامی نگویید پیر جان اگر صاحب فرزندی

(السلام الله)

بیت در صی

وصیت‌نامه‌ی شهید علی‌اکبر قربانی

بسم الله الرحمن الرحيم
شهادت حد نهایی تکامل انسان است

خداوند در قرآن کریم :

« و لاتحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون »

اینجانب علی‌اکبر قربانی فرزند آقای حاج میرآقا قربانی دارنده شناسنامه شماره ۱۳۵۶۶ ساکن سنقر متولد ۱۳۳۶ وصی خود را پدرم آقای حاج میرآقا قربانی و ناظر را مادرم خانم ملوک صمدی و همسرم خانم شهناز قاضی قرار می‌دهم که بعد از من به این وصیت‌نامه عمل نمایند از آنجایی که وصیت و وظیفه شرعی هر فرد مسلمان است و با موقعیتی که در پیش است، می‌روم تا با نثار جان بی‌ارزش خود را در راه اسلام، قرآن، وطن و رهبری عالی‌قدرم (نائب الامام الموسوی الخميني) درخت انقلابی اسلام را با رورتر سازم باشد که مورد پذیرش درگاه احدیت واقع گردد.

به هر حال روزگار سر آمد و من به آرزوی خود که فقط شهادت بود رسیدم و این ساعت که شما این جریده را می‌خوانید در میان شما نیستم و فقط یادی از من است این راه را خودم انتخاب کرده‌ام که فقط در راه خدا کشته شوم. (شهادت) را یک پیروزی می‌دانم و الحمدلله که این پیروزی هر چه زودتر نصیبم شد و هیچ چیز جز شهادت نمی‌تواند گلوی تشنه‌ی مرا سیراب کند خدا می‌داند که شهادت هزار مرتبه بهتر است از داماد شدن و راه سعادت و خیر و برکت در شهادت است و شهادت را یک افتخار می‌دانم برای مکتبم. برای میهنم و برای خانواده‌ام و این را

به خانواده‌ام و همسرم بگویم که مبادا بر من گریه کنند و نکنند که بعد از شهادت من اسلحه‌ی من به زمین بیفتد اسلحه‌ام را باید بدست بگیرید و خونتان را به ریشه‌ی درخت عظیم اسلام بریزید و درخت اسلام را بارور سازید زیرا که اسلام به خون ما سربازانش نیاز دارد و بر شما بشارت باد که خداوند بزرگ این سعادت را نصیب شما کرد که فرزندان در راه خدا کشته شد. هیچ ناراحت نشوید بلکه در راه تداوم این انقلاب خونین کربلای ایران کوشش نمائید (هموطنان شهید پرورم) ولایت فقیه استمرار راه انبیاست. قلب اسلام ولایت فقیه است پس باید آن را سالم نگهدارید و از او پشتیبانی کنید و همیشه ولایت فقیه را با صمیم قلب بپذیرید تا اسلام در خطر منافقین نباشد با همه وجود و قدرت از ولایت فقیه حمایت کنید که وظیفه‌ی شرعی هر فرد مسلمان می‌باشد. همیشه گوش به فرمان امام امت خمینی بزرگ باشید. قدر این ابرمرد را بدانید زیرا که نایب بر حق حضرت مهدی صاحب‌الزمان (عج) است و اطاعت از او واجب است. همیشه از او تبعیت کنید از بیانات گهربارش حداکثر استفاده را بنمائید که به راستی خداوند حجت عظیمی به ملت ایران نموده و در این برهه از زمان چنین رهبری را به ملت اهداء نموده قدرش را بدانید که فردا در روز قیامت در پیشگاه خداوند سرافکننده و شرمسار نباشید و در شبانه‌روز ۲ رکعت نماز برای سلامتی رهبر عزیز بجای آورید و از خداوند بخواهید که طول عمر به امام عطا فرماید.

شما را به خدا دست از روحانیت بر ندارید. همواره پشتیبان روحانیت مبارز باشید. در این انقلاب روحانیت از همه بیشتر فعالیت داشته است اگر دیدید کسی برعلیه روحانیت حرف می‌زند بزنید توی دهنش و نگذارید که روحانیت را حقیر کنند زیرا که اگر روحانیت نمی‌بود آن هم به رهبری (نائب الامام روح الله الموسوی الخمینی) انقلابی در ایران وجود نداشت اگر روحانیت نمی‌بود تمام هستی ملت در دست کشورهای جیره‌خوار بود اگر روحانیت نمی‌بود پایه و اساس دین متزلزل

شده بود و اسلام از بین می‌رفت منافقین می‌خواهند که مردم را از روحانیت جدا کنند (ولی کور خوانده‌اند) در صورتی که جدا شدن از روحانیت مساوی است با شکست انقلاب در تمام ممالک اسلامی و پایمال شدن خون صدها هزار شهید. مساجد را خالی نکنید زیرا که (امام امت خمینی بزرگ) می‌فرماید: مسجد سنگر است. سنگرها را خالی نکنید و اگر مسجدها خالی باشند سنگر اسلام خالی می‌شود.

چند کلمه نیز با برادران پاسدارم سخن بگویم: برادران پاسدار مسیری را که شما انتخاب کرده‌اید مسیری است بطرف (الله) و لباس مقدس پاسداری را که شما به تن کرده‌اید مسئولیتی دارد بس سنگین. امیدوارم که یک فرصتی پیش آید با خدا خلوت کنید و تصمیم بگیرید و بدانید که چشم ملت انقلابی و مستضعف در آسمان به خدا و در زمین اول به امام امت خمینی بزرگ و بعداً به شما دوخته شده است و توقعات زیادی از شما دارند که شما ای پاسداران رزمنده حق برعلیه باطل تا آخرین قطره خون خود با باطل مقابله کنید و با نثار خون خود کربلای ایران زمین را آبیاری و نهال آزادی را بارور سازید و به پیام (حضرت سیدالشهدا) که پیام امام امت (خمینی) بزرگ است که می‌فرماید: «هل من ناصر ینصرنی» جواب مثبت دهید و همیشه در نظرتان باشد که در حال هجرت هستید و به طرف (الله) پرواز می‌کنید و می‌خواهید کالای خود را با خداوند معامله کنید. مستحقان و فقرا را فراموش نکنید جلو منافقین خلق را قاطعانه بگیرید و آن‌ها را رسوا کنید به خاطر این که می‌خواهند از پشت به اسلام خنجر بزنند، از همین منافقین خلق که بعد از پیروزی انقلاب فقط دنبال اسم و شهرت و ضربه زدن به انقلاب هستند برسید و بگوئید که برای رضای خدا یک شب برای خلق پاسداری داده‌اید یا همیشه به فکر کشتن خلق و زخمی کردن خلق و ترور کردن خلق بوده‌اید.

پدرجان بدهکاری‌های مرا بدهید و از مالم ثلث آنرا حساب کنید و به دفتر امام بدهید و برای بقیه‌ی مالم خودتان تصمیم بگیرید. جنازه‌ی مرا در سنقر نزد شهدا دفن نمائید و بر بالای سرم آیه‌ی شریفه‌ی آیه‌ی الکرسی را با یک تکه آهن نصب نمائید زیرا که همیشه ورد زبان من بود و بر روی قبرم نرده نگذارید که سایه بیندازد. به همه شما وصیت می‌کنم که در تشیع جنازه‌ی من فقط ذکر خدا را داشته باشید و الله اکبر را تکرار و به یکدیگر تبریک بگوئید و بگوئید جان او هدیه‌ای برای امام امت و راه خداست و برای من مجلس ختم نگذارید و لباس سیاه نپوشید بلکه شربت و شیرینی پخش کنید و مجلس شادی بگذارید زیرا من به لقاءالله پیوسته‌ام.

وصیت بر پدر از جان و دل شیرین ترم:

پدرجان درود بر شما که چو ابراهیم فرزند خویش را به قربانگاه کربلای ایران فرستادی همیشه پیش خدا سربلند هستی چون که فرزندت را هدیه کرده‌ای. پدرجان در زندگی رنج فراوان به شما داده‌ام و شما را خیلی ناراحت نموده‌ام، امیدوارم که مرا ببخشید و برایم دعا کنید. پدرجان بعد از شهادتم سیاه نپوشید و عزا نگیرید چون شهادت هزار مرتبه بهتر از شب دامادیم است و امیدوارم که هیچ‌وقت به من جوان ناکام نگوئید، پدرجان اگر صاحب فرزندی شدم پسر بود نام آنرا علیرضا و اگر دختر بود زهرا نام بگذارید.

وصیت بر نور چشم گرامم مادر مهربان:

مادر جان سلام من بر شما که بالاخره بر احساس مادرانه‌ات پیروز شدمی و گفتمی که تو را در راه خدا هدیه انقلاب می‌کنم و من به وجود تو افتخار می‌کنم که مادری از سلاله‌ی فاطمه‌ی زهرا هستی، مادر جان وقت آن رسیده است که رسالت زینب‌وار خود را نشان دهی. مادر جان گریه مکن بخند و خوشحال باش زیرا در راه هدف مقدسی گام برداشته و جان باخته‌ام، مادر جان مطمئن که بعد از خدا مهربان‌ترین و عزیزترین موجودها نزد من هستی و من بوجود تو مادر افتخار می‌کنم که چنین فرزندی را تربیت کرده‌ای و قربانی نمودی مادرم هرگونه افسردگی و ناراحتی شما باعث عذاب روح من می‌شود خوشحال و امیدوار باش. مادرم من پسر خوبی برای تو نبودم و شما را خیلی ناراحت نمودم امیدوارم که مرا حلال کنی و برایم دعا نمائی که خداوند مرا از عذاب جهنم دور بدارد زیرا که طاقت آنرا ندارم.

وصیت به همسر مهربانم:

همسرم تو نیز زینب زمان باش و از هر آنچه هوس کردی بپرهیز و در راه خدا مبارزه کن و زینب‌وار با ناملایمات زندگی دست و پنجه نرم کن، همسر عزیزم افتخار کن بر خود ببال اگر من شهید شدم. برایم اشک مریز خودت می‌دانی که شهادت آرزوی همیشگی من بود و تنها آرزویم شهادت بود. تو همسر یک پاسداری تو همانند زینب^(علیه‌السلام) بردبار باش. همسرم خداوند از تو راضی باشد چون من از تو راضی بودم. همسرم اگر صاحب فرزند شدمی آنرا، آن‌طور که من آرزو داشتم بزرگ کن و تربیت بنما و وقتی بزرگ شد باشد که آن هم راه مرا چون راه حق است ادامه دهد و تربیت او به‌عهده توست او را متکی بخود و مؤمن بار

بیاور و از کودکی روح او را با قرآن و ذکر خدا انس بده و آشنا گردان. همسر مهربانم امیدوارم که احترام پدر و مادرم را بیشتر نگهداری، همسر مهربانم برایم با صوت قرآن بخوان و نماز شب بپای دار و لحظه‌ای از راز و نیاز خویش با خدا غافل مباش تا در بهشت برین در کنار هم قرار گیریم. انشاءالله

وصیت به برادر گرامیم:

برادر پشتیبانم، راه خدا بهترین و برترین راه‌هاست. پوینده و کوشنده در این راه باش. برادر جان تمامی فرامین امام را با جان و دل پذیرا باش و زمان زمان حسین است و ایام عاشورا. برادر جان امیدوارم که در پاسداری از انقلاب اسلامی همیشه کوشا و فعال باشی، برادر جان احترام پدر و مادر را تا می‌توانید نگهدارید زیرا که من نگه نداشتم. امیدوارم که شما نگه بدارید. موفق باشید .

انشاءالله

در پایان خداحافظی با شما و تمام افراد خانواده و همسرم. آخرین پیام من به شما این است که هیچ وقت راهی جز راه الله، ایمان، جهاد و خداگونه شدن را نپذیرید.

خداوندا ترا سپاسگزارم که شهادت در راه اسلام را نصیب کردی. پروردگارا، گناهانم را ببخش و مرا در صف شهدای صدر اسلام قرار بده. خدایا اسلام و مسلمین را یاری ده و پیروزی نهایی را هر چه زودتر برای مسلمین نائل گردان. از خدا می‌خواهم که ظهور ولی عصر امام زمان را نزدیکتر گرداند و بر طول عمر نایبش امام خمینی بیفزاید.

اسلام مکتب شهادت، مکتب حق و حقیقت و مکتب عدل و عدالت است. پیروز و پایدار باد پرچم خونین اسلام، هر چه مستحکم‌تر باد پیوند برادری مسلمانان جهان. درود خدا و رسولش بر تنها وارث حسین خمینی بزرگ. اکنون که وصیت‌نامه را باز کرده‌اید و می‌خوانید می‌دانم چشمانتان اشکبار شده چون ذاتاً در نهاد هر خانواده‌ای موجود است که وقتی فرزندی از خانواده‌اش شهید و یا به مرگ عادی از دنیا برود در لحظه اول غمگین می‌شود و سپس با صبر خداوندی استقامت می‌کند.

علی اکبر قربانی ۱۳۶۰/۴/۳۰ در آرزوی شهادت

مصاحبه شونده ها

۱. حاج میرآقا قربانی (پدر شهید)
۲. حاج حسین قربانی (عموی شهید)
۳. حاجیه اعظم (شهناز) قاضی (همسر شهید)
۴. سردار محمد کرمی راد (همرزم شهید)
۵. سردار مراد حسنی (همرزم شهید)
۶. آقای قدرتعلی حشمتیان (همرزم شهید)
۷. آقای حسینعلی امیری (همرزم شهید)
۸. آقای رضا حدیدی (اولین فرمانده سپاه سنقر)
۹. آقای حجت‌الله صدری (همرزم شهید)
۱۰. آقای اسماعیل بنی‌عامریان (همرزم شهید)
۱۱. سرهنگ پاسدار صادق قاضی (همرزم شهید)
۱۲. سرهنگ پاسدار اکبر ستاری (همرزم شهید)
۱۳. سرهنگ پاسدار علی اشرف صدری (همرزم شهید)
۱۴. سرهنگ مجتبی پیشوایی (همرزم شهید)
۱۵. آقای محمدهادی عرفانی (شهردار دهه‌ی ۱۳۶۰ سنقر)
۱۶. فرهنگ‌ی بازنشسته آقای اقبال بنی‌عامریان (از دوستان شهید)

۱۷. فرهنگی بازنشسته آقای حسین شریفی (از دوستان شهید)
۱۸. فرهنگی بازنشسته آقای فرهاد صیفوری (از دوستان ورزشی شهید)
۱۹. سرهنگ پاسدار محمد حسنی (همرزم شهید)
۲۰. آقای علی آقایی (همرزم شهید)

بنام خدا (خدمت محسوس را می و با وفایم خانم شهنشاه) سلام علیک
 و بنام آن دست یابی محصور او است و بنام آنکه در اولش را جهت ارشاد خلق و قرار دادن آن
 فی سبیل الله از میان بهترین بندگانش برگزیده و بنام خدای علی علیه السلام نمونه آن است و السلام

و بیاد تمامی شهیدی راه السلام و سالار دکان حضرت حسین ابن علی (ع) که خوشی ها را خون
 خداست بر زمین ریخته که در اولش را بر زبان ما شد و من و شما که رهرو راه آمانیم و سالمان

را بیابیم و بدینو بسید خالصانه ترین درودها را از فرشتگاری راه دور مشارکت خواهیم کرد و با سنده
 محبت خود در قلب است و باعث از بین رفتن فاصله مکانی است

شهنشاه جهان در اینجا یعنی جبهه مبارزه در بیشتر به گرفته و گرفتارینند مگر می کنیم و هم زندگی و تقویه
 و جهاد به شهیدانی که با شام خون خود راه جهاد را نشودند و همانند ستمی بر فرزندان راهی فرزندانند

نهاد موقع نگهبانی هنگامی که آب می نگریم و سترخان را با آن نظم و عباد در گوشه ای و کلمه شان را
 ها نند راهی در آسمان می بینیم یک شوق به دل و بجزدی به لبم می نشیند که یامی طانی شوقم

برای چیست؟ شوق بزن !!

می شوقم برای این است که به خود خدا یعنی معبودم می می دم و شوق بخاطر اینست تا به اکنون

خدا را بگویم می کرده ام راهم در دست بوده است

صمیمه ۱

ولیندم^۵ لبخندی است که در آن خیرا معنی الهوت است و بهر آنکه است که وجود خدا را میفرماید.

و به هر میزان می اندیشیم دلم می خواهد راه که آن را بروم و گرد بیای آن که بدلم را سیرت بد
می خواهم در بنام روز راه مطهری - بهشتی و غیبی حاشا شتم در این کلام که من زرت گیم

به دردم نشستی کردت بدتر گیم و در آن نگاه تمام را ببینند
رشته افکارم تو سراغ عشق و حسی رسیده می شود و در صمیمیت نیز و چشمه صمیم باز تر و دندارایم

که هم فرود می نمود - که چو ۱۳۴
کسب را کافری بخش به خود هارو علم و بهر حسی داده باشد و بخواهد فنون کار را نم
را بریزد و مسادا بیض از این سه تجاوز و بیشتر خود ادا دهد و مسادا من در

بر این سستی نورزم و صراحت خدا و در همین روح خدا از یادیم کرد
رسیم ام را در دستم محکم می و صراحت و اطرا هم زای پیام و برقی که می بینم خبری نیست و دشمن

توقفه چنین بجای را ندارد تا به سرانجام اعلام میروم.
که بعد از چند دقیقه صوت طیاره ای مرا به خود آورده و بپوزشید تا به صدای انفجار

و دومی و سومی و یک منور در نماندی سرزم

و من در داخل کسرت نیم هجری می بینم
نظر نگینی که به خاطر ترس از مرتکب نه هیچ وقت از مرتکب هر کسی ندادم

آن خرابی از اصول سازمانی است و وقتی که من در داخل کسرت نیم هجری می بینم از
اطرافم و از موضوع غافل نیستم
می بینم که چنانچه باید بعد از زنگی منفی می رود و هر لحظه به کسرت من نزدیک می شود
فردا یا اثر یا قفس را دارم سرگردان را نصیبم کن

فردا زهید دقیقه ای صدای یا نه را از پشت سرم می شنوم و یا اسم پناه که خودت
را می گویم و وقتی که سر را به عقب بر می گردانم برادر هم زخم را می بینم که برای تعویض

بست نگین می آید و من با او اول احوال می گیری می نمایم بعداً هر یک چنانچه و منور
و حضور شماوند در صبح را برایش توضیح می دهم

بعداً از کسرت بیرون می آیم و در روز کسرت ای التراحت کنم تا کاره تربیت دوم بشوم.

و کسرت ها و وظیفه شما چنانچه با محافظین و کسرت نیم است سر شما را در ضمن

انقول من بجز است که باها و داسی ها سلام برسانید. زهر الحاق را روی و کسرت می رانم می اصر

صفحه ۷

و صدای و فزونی خاتم رادی و لدم می رانم مسنده که لبر و لبر رادی و لدم می رانم مسنده را بعد
 از این خانه دی و لدم می رانم - سوخته ننه رادی و لدم می رانم
 سر نماز کجا رفت و آنم هیند روز دیگر به کتبی می آیدیم و حرم مرقوم که بول و هفتیا جی دانسته
 از دانستی فکر بد تا صحن بر می آیدم و هر صبح که میوه اینها خواسته از دهان
 که هر صدقه یعنی مسند که چسبند میا و ریزد و بول نوحه کهن بر می آیدم بدان حد
 می کشم

دکتر بهر از این فرام وقت عملیات عمالوم گفته

که نه عملیه بیاد شما

ع. ابرقزانی

روزم آرد و روز اسلامم مریزم
 قرآن حضرت اوما صلح و صلحیم (۱۶)
 ۱۶۱۶ روز که در وقت از روز پیشتر
 باقی بقیه دو روز من افتد زینکم
 من مرد جنگم (۱۷)
 قرآن کتاب است و صلحیم که روزگارم
 در روزگار ما ده درک کار را زم (۱۸)
 گردید و از کما افتد تیر بازم
 چنگ که از آغاز تا زندان و جنگم
 من مرد جنگم (۱۹)
 قرآن کتاب تیر دشمن ط نسیان است
 درین کتابم از کفر و کلامم بیز با است (۲۰)
 در صدیم اگر با کفن من جا و زمان است
 بگویم بارز کر نشم هر کوشنگم
 من مرد جنگم (۲۱)

روزم آرد و روز اسلامم مریزم
 قرآن حضرت اوما صلح و صلحیم (۱۶)
 ۱۶۱۶ روز که در وقت از روز پیشتر
 باقی بقیه دو روز من افتد زینکم
 من مرد جنگم (۱۷)
 قرآن کتاب است و صلحیم که روزگارم
 در روزگار ما ده درک کار را زم (۱۸)
 گردید و از کما افتد تیر بازم
 چنگ که از آغاز تا زندان و جنگم
 من مرد جنگم (۱۹)
 قرآن کتاب تیر دشمن ط نسیان است
 درین کتابم از کفر و کلامم بیز با است (۲۰)
 در صدیم اگر با کفن من جا و زمان است
 بگویم بارز کر نشم هر کوشنگم
 من مرد جنگم (۲۱)

عبدالکریم

(ای هوان)

شون حسینی - لاضت ما - خلق عراق - عرما
 (زمین رو وطنم آرزو درها گرد از بند) ۲
 چون قینی - رهبر ماست - راه او روشنگر ماست
 (سر در ره فرماش بنهیم ای مجابا) ۲
 ای یارداران - قهرمانان
 (رهبر ماست سلطان بدر - ظلمت سب) ۲
 ای هوانان - قهرمانان - هر حفظ دین و فردان
 (جان در ره است خود به حیم ای مجابا) ۲

ای هوانان - قهرمانان - هر حفظ دین و فردان
 (جان در ره است خود به حیم ای مجابا) ۲
 این ما - خون بریزد - از خون ما - لاله خیزد
 (بر کوه و گل بود همه جا چون گلستان) ۲
 چون قینی - بر فرازم - در ره حق جان - بیازیم
 (شب با نسیم قدی به عتب تا دم مرگ) ۲
 در بیابان - در کوه و درشت
 (گرگان می شیری که درها گرد از بند) ۲
 که در راه خون فلسطین - در دل ما - آتش و کین
 (با به بر قوم حیمی به ره نشر قرآن) ۲
 دیگر ما - غرق در خون - گرسود از - ره نمانیم
 (بر خاک و وطن خون گریه کرد بار دیگر) ۲

۱۶
 ۱۶
 ۱۶





ایستاده از راست: مرحوم اسد همتی، رضا رسولی، حمید حاجیان، حمید عطایی، اسماعیل بنی عامریان، علیرضا ایردی،
محمد رضا مدالی، سیروس عبدی، حسینعلی بنی عامریان، شهید علی اکبر قربانی، اردشیر نوروززاده
نشسته از راست: خداکرم مرادی، فرهاد صیفوری، مجید کورکچین، حشمت بشیری، حسین آقاجفی، خلیل ناصری



ایستاده: اسماعیل بنی عامریان،...، حاج میرآقا قربانی پدر شهید، حاج حسین قربانی عموی شهید



۱. شهید محمد بروجردی ۲. شهید قربانی ۳. شهید ابوالحسن ایرانی ۴. شهید اکبر باقری
۵. جلال شهرابی (فرمانده سپاه شهرستان سنقر)
مسجد جامع شهرستان سنقر



حاج صادق قاضی، شهید قربانی، حاجیه اعظم قاضی (همسر شهید)



۱. شهید محمد بروجردی ۲. شهید قربانی ۳. شهید ایرانی ۴. شهرابی (فرمانده سپاه) ۵. علی اشرف صدری



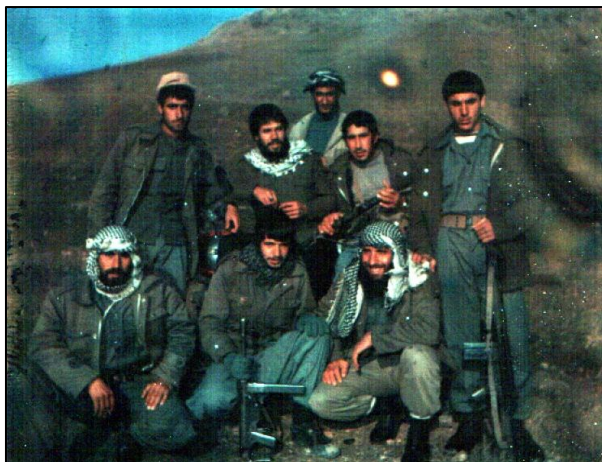
شهید قربانی و آقای علی اشرف صدری مربیان آموزش در سال ۱۳۵۸
نشسته از راست: اقبال فلاحی، مرحوم بدا... قربانی (عمومی شهید قربانی)، مهدی فقیرپور، حاج حسین
قربانی (عمومی شهید قربانی) مرحوم مراد مشککی، نفر دوم نشسته از سمت راست: شهید شادا... سلیمی



شهید قربانی



از راست: حاج صادق قاضی و شهید قربانی



ایستاده از راست: ...، آقای خلیلی، فریدون قهرمانی، اسماعیل بنی عامریان و ...
نشسته از راست: شهید قربانی، اسماعلی بنی عامریان، سرهنگ اکبر ستاری



ایستاده از راست: سرهنگ فرامرز حقیقی، شهید قربانی، محمد مراد ایرانی
نشسته از راست: حمید رضایی، علی اشرف صدری



از راست: محمد حسنی، شهید قربانی، علی اشرف صدری (منطقه مهران)

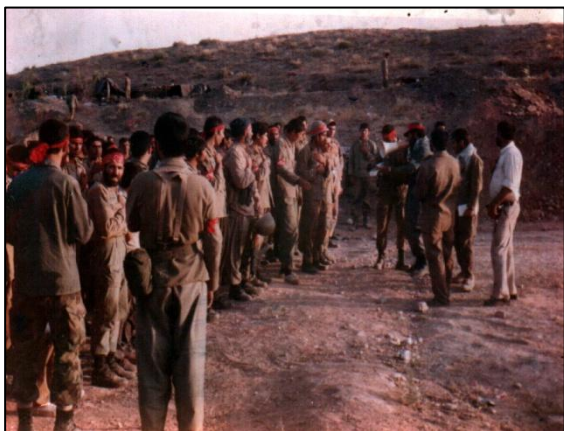


اولین رژه‌ی سپاه سنقر در سال ۱۳۵۹

گذر سوم / ۱۰۷



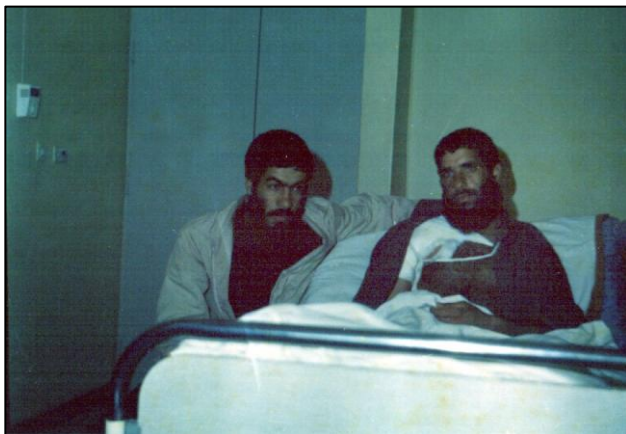
ایستاده از راست: اصغر بنی عامریان، شهید قربانی، محمود خورشیدی، اسماعیل بنی عامریان، محمد حدیدی



شهید قربانی در حال مداحی قبل از عملیات



ایستاده از راست: محمدرضا مدالی، حسینعلی
بنی عامریان، اسماعیل بنی عامریان
نشسته: شهید قربانی



شهید قربانی و مجید بنی عامریان

گذر سوم / ۱۰۹





مراسم تشییع جنازه شهید قربانی با حضور نیروهای تیپ المهدی (عج)



قرائت وصیت‌نامه‌ی شهید قربانی در مراسم تشییع جنازه در بهشت انقلاب سنقر توسط آقای حجت